

کشف الستره
عَنْ
وَجْهِ الْغَيْبِ

در بیان شمه از اصول دین و نصوص برائتہ

اطہار و حالات حضرت حجت عجل اللہ فرجہ الشریف

تألیف

حضرت آیت اللہ العظمی

آقایی حاج سید محمد وحیدمی
دام ظلہ العالی

کتاب مستطاب

کشف السترة عن وجه الغيبة

در بیان

شمه‌ای از اصول دین و نصوص
بر ائمه اطهار علیهم‌السلام و حالات حضرت حجت علیه‌السلام
به زبان فارسی و با کمال اختصار

تألیف

حضرت آیت الله العظمی وحیدی

تحقیق

هاشم صالحی

وحیدی، محمد، ۱۲۹۵ -

--- کشف السترة عن وجه الغيبة: در بیان شمه‌ای از اصول دین و نصوص برائمه اطهار (ع) و حالات حضرت حجت (ع) --- / تألیف وحیدی؛ تحقیق هاشم صالحی.. قم: وفائی، ۱۳۷۹.

۱۴۲ ص

بهاء: ۳۰۰۰ ریال

ISBN: 964-6013-46-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۶ ق. ۲. مهدویت. ۳. امامت. ۴. ائمه اثنا عشر. معجزات. ۵. شیعه - اصول دین. الف. عنوان. ب. عنوان: شمه‌ای از اصول دین و نصوص برائمه اطهار (ع) و حالات حضرت حجت (ع) ---

ک ۳ و / ۵۱ BP

۲۹۷/۹۵۹



کشف السترة عن وجه الغيبة
آية الله العظمى حاج سيد محمد وحیدی
سید رضی وحیدی
هاشم صالحی
وفائی
۱۴۲ صفحه رقعی
اول / ۱۳۷۹
قم / جامعه مدرسین
مؤسسه اسلامی ترجمه
۵۰۰۰ جلد
۳۰۰۰ ریال

نام کتاب
تألیف
تصحیح
تحقیق
ناشر
تعداد صفحات
نوبت چاپ
چاپخانه
حروفچینی
تیراژ
قیمت

آدرس: قم / خیابان ارم / پلاک ۳۵۱

تلفن: ۰۲۵۱-۷۴۱۷۴۲ / فاکس: ۰۲۵۱-۷۴۱۷۴۲

تلفن همراه: ۰۹۱۱-۲۵۱۸۲۸۴

ISBN: 964-6013-46-5

شابک: ۹۶۴-۶۰۱۳-۴۶-۵

حق شرعی و قانونی چاپ مخصوص ناشر است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیشگفتار	۱۱
وبعد:	۱۱
بیان مختصر در اصول پنج‌گانه	۱۳
کلام در دلایل توحید	۱۵
کلام در اثبات صانع و توحید	۱۶
کلام در اثبات نبوت	۱۷
دلیل نبوت:	۱۷
نبوت با چه چیز ثابت می‌شود:	۱۸
معجزات پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> بسیار است:	۱۸
کلام در اثبات معاد	۲۰
دلیل معاد:	۲۰
الف - عدل	۲۱
ب - امامت	۲۱
دلیل:	۲۲
دفع شبهه	۲۲
امام اصل را چند شرط است:	۲۴
خلفا و جانشینان	۲۷

۶	کشف السترة عن وجه الغيبة
۲۷	بر حق پیامبر اسلام ﷺ
۲۷	با ذکر نصوص و معجزات خاصه بر ائمه هدی:
۲۹	امام علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small> خلیفه بلا فصل و امام برحق بعد از پیامبر ﷺ ...
۳۱	ورود نصوص جلیته و آشکار در حق آن حضرت: دلیل بر امام باقی
۳۱	ائمه یازده گانه: به طور عموم از سه وجه است
۳۳	نص بر امامت حضرت امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> و بیان یک معجزه
۳۵	نص بر امامت حضرت امام حسین شهید <small>علیه السلام</small> و بیان یک معجزه
۳۷	نص بر امامت حضرت امام علی بن الحسین سجاد <small>علیه السلام</small> و معجزه آن سرور
۳۹	نص بر امامت حضرت امام محمد بن علی باقر <small>علیه السلام</small> و بیان یک معجزه از آن امام همام
۴۱	نص بر امامت حضرت امام جعفر بن محمد صادق <small>علیه السلام</small>
۴۱	و بیان یک معجزه از معجزات آن حضرت
۴۳	نص بر امامت حضرت امام موسی بن جعفر کاظم <small>علیه السلام</small>
۴۳	و بیان یک معجزه از آن حضرت
۴۵	نص بر امامت حضرت امام علی بن موسی رضا <small>علیه السلام</small>
۴۵	و بیان یک معجزه از معجزات آن حضرت
۴۷	نص بر امامت حضرت امام محمد بن علی تقی <small>علیه السلام</small> و بیان یک معجزه از معجزات آن حضرت
۴۹	نص بر امامت حضرت امام علی بن محمد تقی <small>علیه السلام</small>
۴۹	و بیان یک معجزه از معجزات آن جناب
۵۱	نص بر امامت حضرت امام حسن بن علی عسکری <small>علیه السلام</small>
۵۱	و بیان یک معجزه از معجزات آن حضرت
۵۳	نص بر امامت قطب دایره امکان ولی زمان امام عصر
۵۳	حضرت امام زمان مهدی <small>علیه السلام</small> با بیان یک معجزه از آن حضرت

باب اول

حالات عمومی حضرت امام زمان حجت ابن الحسن العسكري

- ۵۹ بحث در غیبت امام زمان علیه السلام
- ۶۱ تفصیل این اجمال:
- ۶۳ بیان وجه غیبت و بیان بعضی از حکم آن:
- ۷۰ مخفی بودن ولادت حضرت صاحب الزمان
- کسانی که به زیارت حضرت امام زمان علیه السلام در زمان حیات پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام نائل آمدن ۷۳
- ۷۳ بیان طول عمر آن حضرت ۷۰
- ۷۵ بیان طول عمر و موجبات آن
- ۷۸ بیان این که در آن حضرت علیه السلام سنتهایی از سنن انبیاء گذشته است
- ۸۱ بیان این که حضرت مهدی موعود علیه السلام از آل محمد است
- ۸۲ بیان اینکه مهدی علیه السلام از اولاد حسین علیه السلام و از ذراری فاطمه علیه السلام است
- ۸۴ بیان اینکه حضرت عسکری علیه السلام بلا عقب نبود

باب دوم

حالات خصوصی حضرت امام زمان حجت ابن الحسن العسكري

- ۸۹ در بیان ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام و اثبات آن با دلیل عقلی و نقلی
- ۹۶ بیان کسانی که آن حضرت علیه السلام را مشاهده نموده و به لقاء او مشرف شده اند
- ۱۰۰ بیان توقیعات وارده از آن حضرت علیه السلام
- ۱۰۰ که از جمله دلائل شافیه است بر وجود و بقاء آن جناب
- ۱۰۲ بیان سفرای آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت صغری

۸	کشف السترة عن وجه الغيبة
۱۰۷	بیان مذمومین از اصحاب و کسانی که مدعی باییت شده‌اند
۱۰۹	بعضی از توقیعات مبارکه آن حضرت <small>علیه السلام</small> که از ناحیه مقدسه صادر شده
۱۱۲	هر کس در زمان غیبت مدعی رؤیت شود باید او را تکذیب نمود
۱۱۴	بیان کسانی که آن حضرت <small>علیه السلام</small> را دیده‌اند در زمان سابق و نزدیک به زمان ما
۱۱۸	بیان معلوم نبودن وقت ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> و تکذیب وقاتون خبری
۱۱۸	در تأیید وقوع بداء در زمان غیبت
۱۱۹	بیان القاب و اسماء مبارکه آن حضرت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۲۱	بیان خصائص آن حضرت <small>علیه السلام</small> و ذکر شمه از آن که قطره است از دریا
۱۲۳	بیان تکالیف عباد نسبت به
۱۲۳	امام عصر <small>علیه السلام</small> و ذکر شمه‌ای از آن
۱۲۵	علائم ظهور امام زمان حجت ابن الحسن العسکری

فصل اول

در بیان علامات حتمیه»

فصل دوم

در بیان علامات غیر حتمیه»

۱۳۱	بیان سیره آن حضرت <small>علیه السلام</small> است
۱۳۳	بیان شمائل آن حضرت است
۱۳۴	بیان مدت ملک و سلطنت آن حضرت <small>علیه السلام</small> و سال ظهورش
۱۳۵	بیان عدد اصحاب آن حضرت <small>علیه السلام</small>
۱۳۶	بیان برکات ظهور آن حضرت <small>علیه السلام</small>
۱۳۷	بیان زیارت آن جناب به زیارتی که در توقیع شریف از آن بزرگوار صدور یافته

فهرست..... ۹

بیان این که آخرین کسی که می‌میرد حضرت حجت علیه السلام است ۱۳۹

باب نادر در ذکر ازواج و اولاد آن حضرت علیه السلام بنا به نوشته جنات الخلود... ۱۴۱

بیان مدت عمر آن جناب علیه السلام تا زمان تألیف این مختصر که ۱۴۰۷ هجری است ۱۴۱

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين
وصلی الله على محمد وآله الطاهرين
سپا بقیة الله في الارضين عجل الله تعالى فرجه الشريف،
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

وبعد:

چنین گوید حقیر سراپا تقصیر محمد بن رضی الحسینی عفی الله عن جرائمه: مدتی بود به فکر بودم که مختصری در حالات قطب دایره امکان ولیّ زمان ناموس دهر و حافظ دین و شریعت و منتظر موعود امام هادی مهدی حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف وجعلنا الله من کل مکروه فداء مرقوم داشته و به زبان فارسی و به طور اختصار در اختیار خوانندگان گرامی بگذارم که تا از این رهگذر به برادران ایمانی خدمتی انجام داده و از این که یک عمر در سر سفره احسان معنوی و مادی آن حضرت نشست و از برکات وجودش بهره مند شده‌ام کوچکترین اداء حق و قیام به وظیفه را به عمل آورم، امید است که این هدیه ناقابل از این بی مقدار در ساحت سلیمان زمان مقبول افتد، زیرا سجتیه آنها جود است و کرم و رویته آنها احسان است.

است و کرم و رویتہ آنہا احسان است.

«اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ».

کتاب حاضر را مرتب نمودم در یک مقدمه و دو باب:

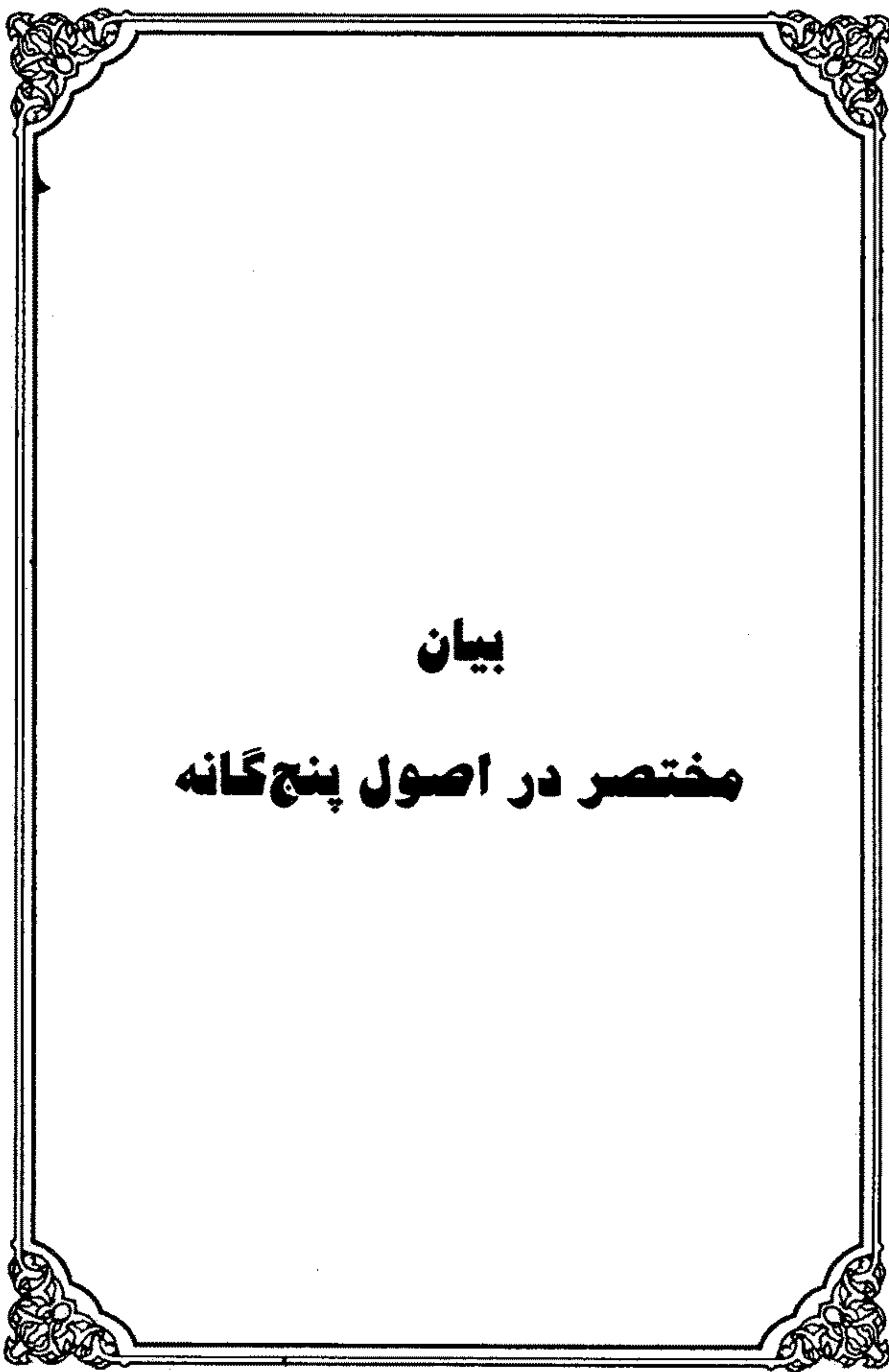
مقدمه: در بیان اصول پنج گانه.

باب اوّل: در حالات عمومی حضرت حجّت و غیبت آن

بزرگوار.

باب دوم: در حالات خصوصی آن حضرت از ولادت تا شهادت.





بیان

مختصر در اصول پنج‌گانه

کلام در دلایل توحید

بدان که از جمله مستقلات عقلیه دفع ضرر محتمل است فضلاً از ضرر قطعی بلکه این معنی در حیوانات نیز ملاحظه می شود. در صورت احتمال ضرر از آن احتراز می کنند آیا نمی بینی گنجشک از باز و گوسفند از گرگ احتراز می کند. پس چگونه می شود انسان دارای شعور و عقل از این همه اخبار انبیاء و سفیران عالم غیب غفلت ورزد و متوجه آخر کار خود نشود؟! از ابتلاء به عقوبات اخروی و گرفتاریهای ابدی که بر مخالفت پروردگار مترتب است و همچنین سستی کند در فراگرفتن اصول حقّه و اعتقادات لازمه که نتیجه آن مخلد بودن در آتش است بنابراین بر مکلف لازم است در معتقدات مذهبی خود بحث و نظر نماید.



کلام

در اثبات صانع و توحید

پس می‌گوییم:

۱ - موجود یا واجب است یا ممکن؛ زیرا هر موجود به اعتبار ذات بدون اعتبار چیزی با آن، ثبوت وجود و هستی بر آن یا به نحو وجوب است پس آن واجب الوجود است و آن مطلوب ما است یا ثبوت وجود بر آن واجب نیست و آن ممکن الوجود است و ممکن در وجود و ترجیح وجود او بر عدم او محتاج به وجود واجب الوجود است؛ زیرا مرجح وجود چنان که ممکن باشد آن هم محتاج ممکن دیگر می‌شود و هکذا و لازمه این تسلسل است و آن باطل است، پس لابد واجب است که ممکن را واجب بالغیر می‌کند، پس ممکنات در به وجود آمدن محتاج به وجود واجب الوجود است و آن مطلوب ما است.

۲ - دلیل توحید عوام فهم؛ این صنایع عجیبه از زمین و آسمان و نبات و حیوان و درنده و پرنده و باد و باران و سبز شدن درختان و خشک شدن آنها و اختلاف شب و روز و گردش آفتاب و سیر ستارگان و پیدا شدن اشکال مختلفه در قمر از حالت هلالی و بدری و تباین لغات و تخالف اصوات و غیر این‌ها از موجودات نمی‌تواند بی‌صانع حکیم و مدبّر علیم باشد، زیرا که هر عاقلی می‌داند هر فعل فاعلی می‌خواهد چنان که هر بنائی بنائی و هر جامه و لباسی، خیاطی را لازم دارد.

* * *

کلام

در اثبات نبوت

یعنی یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر از جانب خداوند جلّ جلاله آمده‌اند همه برحقند؛ اول آنها آدم و آخر آنها حضرت محمد بن عبد الله ﷺ خاتم آنها است، و هر کس بعد از آن بزرگوار ادعای نبوت کند کاذب و کافر است.



دلیل نبوت:

چون با دلیل ثابت کردیم که ما را خالق است حکیم و صانع است علیم و مخلوقات او نمی‌توانند او را مشاهده کنند و به او برسند و با او گفت و شنود نمایند و از آن طرف حکمت و لطف او مانع از این است که بندگان خود را ضایع بگذارد ناچار لازم است پیامبرانی به ایشان مبعوث کند که خالق ایشان را به آنها بشناساند و اوامر و نواهی او را به ایشان تبلیغ نمایند و آنان را دلالت کنند بر چیزی که باعث مصلحت و خیر ایشان در امر معاش و معاد باشد.



نبوت با چه چیز ثابت می‌شود:

بدان که هر پیامبر را ناچار است از حجت و برهانی که مصدق نبوت او باشد و آن را معجزه می‌گویند.

معجزه: عبارت است از فعلی که مردم از رسیدن به آن عاجز باشند و آن را خارق عادت هم گویند به این لحاظ که خلاف افعال عادی است که در میان مردم متداول است، پس هر که ادعای نبوت یا امامت کند و مقارن با ادعای خود معجزه و یا کرامت بیاورد او نبی یا امام است.

و فرق میان معجزه و سحر و شعبده آن است که سحر و شعبده از امور غیر عادیّه است لکن اسبابی دارد که آنها بر اکثر مردم مخفی است به خلاف معجزه که از امور غیر عادیّه است و مطلقاً سببی از برای او نیست.

معجزات پیامبر ما ﷺ بسیار است:

۱ - یک قسم معجزاتی است که در عصر آن حضرت صادر شده است و اهل آن عصر آنها را مشاهده کرده‌اند و ما آنها را ندیده‌ایم و لکن به تواتر بر ما ثابت شده است مثل شق قمر و تسبیح کردن سنگ ریزه در دست مبارک آن حضرت و جاری شدن آب از انگشتان او و تکلم کردن حیوانات با آن حضرت و نظایر اینها که از حد بی‌شمار است.

۲ - قسم دوم معجزه که حال مشاهده می‌کنیم و آن عبارت از قرآن مجید است معجزه بودن قرآن از جهاتی است از جمله:

أ - اشتهال آن بر فصاحت و بلاغت به اسلوب غریب و نظم عجیب که در قوه فصحای عالم و در عهده بلغای بنی آدم نیست.

ب - اشمال آن بر اصول معارف و حقایق و فنون و دقائق به نحوی که حکماء و علماء از رسیدن به عشری از اعشار آن عاجزند.

ج - تأثیر خاص از شنیدن او در نفوس و رأی آثاری که از شنیدین کلمات بنی نوع انسان مشاهده می شود.

بنابراین قرآن معجزه باقیه است که شامل بهترین دستورها است برای

زندگی و سعادت بشر:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱)

* * *

۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۱۹: «وما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.»

کلام

در اثبات معاد

یعنی روح که از بدن بیرون رفت دو مرتبه دیگر به بدن برمی‌گردد یکی در قبر برای جواب نکیرین، یکی دیگر در قیامت از برای حساب و آن روزی است که هرکس به سزای عمل خود خواهد رسید چه ثواب کار و چه گناه کار.



دلیل معاد:

چون ثابت شده که خداوند تبارک و تعالی عادل است و ظلم را در ساحت کبریای او راهی نیست و از آن طرف میان نوع انسان، ظلم و خلاف‌کاریهایی انجام می‌گیرد و بعضی بر بعض دیگر ظلم می‌کنند و مظلوم در دنیا داد خود را از ظالم نمی‌گیرد، پس باید دار مکافات و جزایی باشد که داد مظلومان از ظالمان گرفته شود و آلا در عدل الهی خللی به هم خواهد رسید.



مذهب شیعه علاوه بر سه اصل مذکور دارای دو اصل دیگر است:

الف - عدل ب - امامت

الف - عدل

یعنی خداوند عادل است و ظالم نیست و ظلم کسی می‌کند که جاهل باشد و محتاج؛ و حال آن که خداوند نه جاهل است و نه محتاج؛ و دلیل این اصل هم از بیان بالا معلوم گردید، زیرا با فرض غنی بالذات و عالم بودن ذات اقدس الهی، ظلم که از اقبیح قبائح است، از او صادر نمی‌شود چه با فرض علم به حُسنِ حَسَن و قُبُحِ قَبِيح و استغناء از فعل قبیح و ترک حسن نمی‌تواند قبیح از او صادر و حسن متروک گذارده شود.



ب - امامت

یعنی دوازده نفر ائمه ما صلوات الله علیهم اجمعین امام و خلیفه بلا فصل پیامبرند صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اول آنها حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام، دوم امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام، سوم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، چهارم امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام، پنجم امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام، ششم امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام هفتم امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام، هشتم امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام، نهم امام محمد تقی عَلَيْهِ السَّلَام، دهم امام علی

النقی علیه السلام، یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام، دوازدهم حضرت صاحب الزمان علیه السلام که آن زنده است و همه است و همه را می بیند و از نظرها غایب است و ظاهر خواهد شد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.

* * *

دلیل:

چنانکه وجود پیامبر ضروری است و بر خداوند حکیم است که به مقتضای لطف خود او را مبعوث کند تا طریق معرفت الهی را و اوامر و نواهی او را به مردم برساند و از برای ایشان شرایع و احکام و مسائل حلال و حرام را بیان کند و صفات پسندیده و افعال ذمیه را بر ایشان تعلیم کند تا امور معاش و معاد آنها منتظم شود و هرج و مرج در میان ایشان واقع نشود؛ و همچنین بر خداوند است که بعد از پیامبر کسی را نصب کند تا آن چه پیامبر آورده است باقی بدارد و به کسانی که شریعت پیامبر به آنها نرسیده برساند و شرع او را از تحریف و دستبرد مغرضان محفوظ بدارد و مردم در امور دین و دنیا به او رجوع کنند؛ چه در غیر این صورت، آمدن پیامبران علیهم السلام بی فایده می گشت.

* * *

دفع شبهه

اگر کسی شبهه کند که آنچه گفته شد از حکمت نصب امام در حق ائمه

که ظاهر بودند صادق است و اما هرگاه ظاهر نباشد و مردم متمکن از درک خدمت او نباشند چنان که در این زمان است مجرد وجود او چه فایده خواهد داشت؟

در جواب به طور اجمال به سه وجه اکتفاء می‌شود و تفصیل آن در محل مناسب خواهد آمد:

۱ - فواید بودن حجت الهی بر روی زمین بی‌شمار و منافع وجود او بی‌نهایت است، یکی آن است که مردم در امور دین و دنیا به او رجوع نمایند و فواید بسیار است که در اصل وجود او بر روی زمین اگر چه غایب باشد یکی آن که مقصود از خلقت عالم بالخصوص خلقت انسان، معرفت کامل پروردگار است؛ و باید در میان بنی نوع انسانی کسی باشد که معرفت الهی «کما هو حقّه» از برای او حاصل شده باشد و حصول معرفت کامل به غیر از مرتبه نبی یا امام برای احدی میسر نیست، پس باید روی زمین از حجت خالی نباشد تا حامل معرفت او در میان مردم باشد؛ در فقرات زیارت جامعه می‌خوانیم: «و محالّ معرفة الله».

۲ - مجرد بودن او لطف و فیض است از برای مردم؛ زیرا که وجود او بر روی زمین باعث نزول برکات و خیرات است و مقتضی دفع بلیات آفات:

«لولا الحجّة لساخت الأرض بأهلها»^(۱).

۳ - از فواید وجود امام، رفع مشکلات است در موقع اضطرار اگر چه غایب باشد؛ زیرا غیبت آن جناب از اکثر مردم است اما جمعی به خدمت او

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۱۰.

می‌رسند و غوامض امور و مسائل را از او تحقیق می‌کنند و قضیه انار در منزل ناصبی و محاجّه آن پیش قاضی و دادرسی حضرتش در این امر خطرناک، در کتب غیبت مسطور است و شاید در موقع مناسب در این کتاب نیز ذکر شود.

و همچنین از فوائد وجود مقدّسش آن است که چنانچه عامّه مردم اتفاق به چیزی ناصواب کنند ایشان را به نحوی از انحاء برمی‌گرداند اگرچه بر ایشان معلوم نباشد با آن همه فوائد دیگر که مترتب بر اصل وجود او است بعد از بیرون شدن از پرده غیبت؛ فعلی هذا اعتقاد شیعه که مذهب حق و باعث نجات است مبتنی بر پنج اصل است که انکار سه اصل از آنها موجب کفر و انکار دو اصل دیگر، سبب خروج از مذهب تشیع گردد.



امام اصل را چند شرط است:

۱- منصوب از جانب خداوند جلّ و علا بوده باشد و اختیار مردم در آن اثری ندارد؛ زیرا منصب امامت از قبیل منصب سلطان نیست که مردم او را نصب کنند به جهت امر معاش خود؛ و یا از قبیل نصب سلطان نیست نسبت به ولی عهد خود؛ چه این گونه نصب مربوط به امور دنیوی مردم است و ربطی به امور اخروی آنها ندارد؛ نصب امام از جانب مردم مانند نصب آنها است کسی را به طبابت که از علم طبّ اطلاع ندارد مضافاً بر اینکه نص جلی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که امام و جاشین بعد از پیامبر علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۲ - امام باید معصوم باشد؛ زیرا علت نصب امام تجویز خطا بر رعیت است که آنها را از انحراف و خطا نگهداری کند؛ اگر خود او نعوذ بالله خاطی شود، نقض غرض لازم آید علاوه بر اینکه اگر در حق او خطا روا بداریم لازم آید که او امام داشته باشد و هکذا و تسلسل لازم آید؛ یا این که برای او امامی باشد که خطا بر آن جائز نیست؛ پس امام اصل آن باشد.

۳ - امام باید افضل ناس باشد در جمیع فضایل زیرا سه تصویر بیشتر نیست؛ یا این است که امام مساوی با رعیت باشد یا ناقص و نازل از آن و یا افضل از همه آنها؛ شق سوم مطلوب ماست، و در شق اول ترجیح دادن او به غیر ترجیح بلا مرجح است؛ و آن محال است، و شق دوم نیز محال است، زیرا عقلاً مقدم کردن مفضول بر فاضل قبیح است و این حکم افضل بودن؛ شامل فضیلت علم و دین و کرم و شجاعت و جمیع فضائل نفسانیه و بدنیه است.

۴ - واجب است نص بر امامت امام از نبی و در امامت دیگر امامان از نص امام قبلی به دو دلیل:

أ - چون گفته شد شرط است امام معصوم باشد و عصمت امر پنهانی است؛ نمی‌داند آن را به جز ذات پروردگار؛ پس واجب است نص امام از قبل او بشود، زیرا غیر او کسی عالم به شرط مذکور نتواند باشد.

ب - این که پیامبر خدا ﷺ مهربان‌ترین شخص اسلام است بر مردم و شفقت او بر امت بیشتر از مهر پدر است بر فرزند خود؛ حتی این که در بیان امور خیلی جزئی از مندوبات و مکروهات فروگذاری ننموده چه برسد به امر خلافت که مهم‌ترین مسئله اساسی در اسلام است؛ و هرگاه یک روز یا

دو روز از مدینه مسافرت می فرمود کسی را جانشین خود قرار می داد که به امور مسلمانان رسیدگی کند؛ کسی که حال آن چنین است شایسته است امر خلافت بعد از رحلت خود را مسکوت بگذارد و به عهده عامّة ناس واگذار کند که اکثرشان در بند هوا و هوس گرفتارند؟ حاشا و کلا! پس از سیره آن بزرگوار معلوم شد که واجب است بعد از خود کسی را نصب کند و بر خلافت آن تنصیب نماید و این برهان و دلیل لمّی است.



خلفا و جانشینان

بر حق پیامبر اسلام ﷺ

با ذکر نصوص و معاجز خاصه بر

انمه هدی ﷺ



امام علی بن ابی طالب علیه السلام

خلیفه بلا فصل

و امام برحق بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

زیرا هم عصمت و هم نص و هکذا فضائل نفسانی و جسمانی مختص به ان جناب است؛ و در احدی غیر از آن بزرگوار شنیده نشده و از آنچه تا این جا مذکور داشتیم، بطلان قول کسانی که قائل به میراث هستند و عباس را امام می دانند و یا قائل به امامت کسی هستند قیام کند و دعوت به نفس نماید مانند زیدیه و یا قائل به اختیار هستند. از اهل حلّ و عقد مانند اهل سنت و جماعت، ظاهر و هویدا گردید.



ورود نصوص جلیه و آشکار در حق آن حضرت:

مانند فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله:

(۱) «سَلِّمُوا عَلَیْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۱، ص ۴۸؛ و مانند این / مصباح الانوار، ص ۱۵۴؛ بشارة المصطفی، ص ۱۸۵؛ ارشاد القلوب، ص ۳۲۵.

(۲) «وأنت الخليفة بعدي»^(۱).

(۳) «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^(۲).

(۴) «أنت مني بمنزلة هارون من موسى»^(۳).

(۵) «أنت أخي ووصيي وخليفتي من بعدي وقاضي ديني - بكسر

الدال»^(۴).

(۶) آیات ولایت؛ منها: قوله تعالى:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ الآية^(۵).

به جهت این که استدلال به این آیه و آیات دیگر محتاج مقدمات علمی است و از حوصله این کتاب که بر طبقه عامه نوشته شده است بیرون است؛ از بیان مدلول آن و بیان آیات دیگر صرف نظر کردیم. و اما معجزات داله بر امامت آن حضرت فوق حد احصاء است که در کتب معاجز ثبت است.



۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۹؛ کفاية الأثر، ص ۱۳ و ۱۴.

۲. المصنّف، ابن ابی شیبّه، ج ۷، ص ۵۰۶، ح ۶۹؛ الارشاد شیخ مفید رحمته الله، صج ۱، ص ۱۷۶.

۳. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۳۳، امالی ابن الشیخ، ص ۲۱۸.

۴. بحار الانوار، ج ۳۸، ج ۳۹، وج ۴۰ مراجعه شود، چون حدیث بعثت تواتر نقل از شیعه و سنی به مضمونها متخلف ذکر شده.

۵. سورة مائده (۵) آية ۵۵.

دلیل بر امامت باقی

ائمه یازده گانه علیهم السلام به طور عموم بر سه وجه است

وجه اول: نقل متواتر، چنانکه روایت شده به نحو تواتر از فریقین که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود در حق امام حسین علیه السلام:

«هذا ابني؛ إمام، ابن إمام، أخو إمام، أبو أئمة تسعة، تاسعهم قائمهم»^(۱).

و از طریق مخالفین نقل شده از مسروق گفت: ما نزد عبد الله بن مسعود بودیم که جوانی داخل شد و گفت: آیا پیامبر شما خبر داده و عهد نموده بر شماها که جانشینان بعد از آن چند نفرند؟

گفت: بلی: «پیامبر ما بر ما عهد کرده که بعد از او دوازده خلیفه خواهد بود به عدد نقباء بنی اسرائیل»^(۲).

وجه دوم: این که ثابت کردیم امام باید معصوم باشد و غیر این امامان بالاجماع معصوم نیستند؛ پس عصمت متعین است در آنها و گرنه لازم آید که زمان از وجود معصوم خالی شود و آن محال است.

وجه سوم: این که کمالات نفسانیه و بدنیه تمام آنها در هر یک یک این بزرگواران موجود است چنانکه یکایک آنان کامل هستند در نفس خودشان مکمل غیر هم هستند، و این دلیل استحقاق آنها است ریاست عامه را در امور دین و دنیا؛ زیرا آنان افضل اهل عصر خود هستند در زمان

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۹؛ عیون اخبار الرضا، ص ۲۹۰، و امالی الصدوق، ص ۱۸۹.

۳۲..... کشف السترة عن وجه الغيبة

خود، و قباحت دارد مقدم نمودن مفضول بر فاضل پس لازمه این برهان
آن است که هر یک از آن بزرگواران امام مفترض الطاعة باشند و این برهان
لمی است.





نص بر امامت

حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام و بیان یک معجزه

۱- نص بر امامت حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بی شمار است، تبرکاً به یک روایت اکتفاء می‌کنم:

ابی شعبه حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت از پدران بزرگوار خود از امام حسن مجتبیٰ علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: پرسیدم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله از امامان بعد از او پس فرمود: «امامان بعد از من به عدد نقباء بنی اسرائیل است دوازده نفر خداوند عطا فرموده به آنها علم من و فهم من را، و تو ای حسن از آنها هستی.»^(۱)

و بتواتر از مذهب شیعه ثابت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام امامت را نص کرده بر پسرش حسن علیه السلام در حضور شیعه و خلیفه گردانده او را به صریح قول خود.^(۲)

۲- معجزات آن حضرت زیاد است، ما به قصد تبرک یک معجزه نقل

می‌کنیم:

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۶.

روایت شده که حبابه والبیته آمد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام چیست دلالت امامت؟ آن حضرت فرمود: که این سنگ ریزه را بیاور و به دست مبارک اشارت فرمود سنگ ریزه‌ای که آن جا بود، گفت: رفتم آوردم آن را آن حضرت مهتری از خاتم مبارک خود بر آنجا نهاد و به دست من داد و فرمود: هر که ادعای امامت کند و قادر باشد کاری که من کردم انجام دهد؛ پس بدان که او امام مفترض الطاعة است؛ تا این که پس از شهادت امیرالمؤمنین آمدم نزد امام حسن و او به جای امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود و مردم از او سؤالات می‌کردند گفت: تویی حبابه والبیته؟

گفتم: بلی ای مولای من!

فرمود: آنچه با خود داری بیاور آن سنگ ریزه را به ایشان دادم مهر فرمود چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود - الی آخر روایت. (۱)





نص بر امامت

حضرت امام حسین شهید علیه السلام و بیان یک معجزه

۱- نص از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«خدای تعالی عزوجل مرا از پیامبران برگزید و از من علی را
اختیار کرد و از علی، حسن و حسین را اختیار کرد و از حسین
اوصیاء را اینان از قرآن تحریف کنندگان را دور می‌کنند از
غالین و نسبت‌های ناروا و تأویلات جاهلین از آن کنار زنند؛ نهم
آنها پنهان آنها است و آن ظهور کننده آنهاست و او افضل
آنهاست.»^(۱)

و باز در روایت محجّه وارد شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«این دو پسر «امام حسن - امام حسین» من امام‌اند خواه
ایستاده باشند یا نشسته.»^(۲)
یعنی در همه حال مضافاً بر این که امام حسن مجتبی علیه السلام به امامت او
وصیت فرمود.

۲- معجزات آن حضرت زیاد است؛ از جمله قرآن خواندن بالای نیزه و

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰.
۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۹، کفایة الاثر، ص ۵.

۳۶..... کشف السترة عن وجه الغيبة

کراماتی که در حال حیات و پس از شهادت در منازل مختلفه از آن حضرت
به ظهور پیوسته که در کتب مقاتل و معاجز مسطور است.





نص بر امامت

حضرت امام علی بن الحسین سجاد علیه السلام

و معجزه آن سرور

۱ - نص بر امامت آن حضرت از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:
«زمانی که امام حسین علیه السلام به عراق حرکت فرمود کتب وصیت
را به امّ سلمه داد وقتی که حضرتش از سفر شام برگشت، آنها
را به آن جناب تسلیم نمود.»^(۱)

مضافاً بر این که در حدیث لوح جابر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر امامت آن
بزرگوار نص کرده است.

۲ - معجزات آن حضرت فوق احصاء است از جمله قصه آهویی که
بچه اش را شخصی گرفته بود آن آهو در خدمت آن حضرت آمد و دمش را
می جنبانید و دهانش را برهم می زد؛ اصحاب گفتند: یا بن رسول الله! چه
می گوید این آهو؟

فرمود: می گوید: که فلان بن فلان قریشی بچه مرا گرفته از دیروز تا حال
شیر نخورده!

حضرت پی آن شخص فرستاد و بچه آهو را گرفت و به او تسلیم نمود،

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۸، ح ۳؛ العوالم، ج ۱۸،
ص ۲۶، ح ۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۲، ح ۴.

۳۸..... کشف السترة عن وجه الغيبة

آهو دهانش را حرکت داد و دم در زمین بجنباند؛ حضرت فرمود: «دعا کرد
شما را و جزای خیر خواست.»^(۱)

* * *

۱. الخرائج للراوندي، ص ۲۵۹، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰، مدينة المعاجز، ج ۴، ص ۳۸۶. کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۰۹.



نص بر امامت

حضرت امام محمد بن علی باقر علیه السلام

و بیان یک معجزه از آن امام همام

۱ - «نص»: محمد بن یعقوب کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: وقتی که نزدیک وفات امام سجّاد علیه السلام شد آن حضرت یک صندوق را از پیش خود بیرون آورد فرمود: یا محمد این صندوق را حمل کن، و در روایت دیگر فرمود: ببر به منزل خود، زمانی که آن حضرت وفات کرد، برادران امام باقر گفتند: سهم ما را نیز از آن صندوق بده؟ امام فرمود:

«قسم به خدا شما را در آن حقّ نیست و اگر چنانکه شما در آن صاحب حق بودید، هر آینه به من نمی‌داد و در آن صندوق سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتابهای او بود»^(۱)

و در روایت دیگر دارد: در آن صندوق دینار و درهم نبود و لکن مملو از علم بود.^(۲)

۲ - معجزه آن حضرت بسیار است از جمله: محمد بن مسلم نقل

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

می‌کند: در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که ناگاه یک جفت ورشان به دیوار خانه نشستند و زمانی با هم می‌خواندند؛ پس آن حضرت مانند کلام و شبیه مکالمه آن مرغان با آنها تکلم کرد سپس پرواز کردند بر حائط؛ نر با ماده زمانی گفتگو کرد و بعد گذاشتند رفتند؛ عرض کردم: یا بن رسول الله این مرغ چه مرغی بود؟

حضرت فرمود: یا بن مسلم! هر چیزی که خداوند خلق فرموده از طیور و بهائم یا خلقی که در آن روح است اطاعت و شنوایی او از ما بیشتر از بنی نوع آدم است؛ این مرغ به ماده‌اش بدگمان شده بود پس قسم خورد که من مرتکب این کار نشده‌ام و گفت: به حضرت باقر و حکم او راضی هستم؛ پس هر دو به قضای من حاضر شدند پس خبر دادم به آن نر که تو به آن ظالم هستی پس نر او را تصدیق کرد. (۱)





نص بر امامت

حضرت امام جعفر بن محمد صادق عليه السلام و بیان یک معجزه از معجزات آن حضرت

۱ - «نص»: کلینی به سند خود از جابر بن یزید جعفی از ابی جعفر عليه السلام نقل کرده که از آن حضرت از امام و قائم بعد از او پرسیدند؟ پس با دست خود به امام صادق عليه السلام زد و فرمود:

«به خدا قسم این است قائم آل محمد صلی الله علیه و آله الی آخر الروایة» (۱)

و در روایت همّام بن نافع آمده که امام باقر عليه السلام فرمود:

«وقتی که مرا از دست دادید در فقدان من به این (یعنی امام

صادق) اقتدا کنید به درستی که او است امام و خلیفه بعد از

من» (۲)

۲ - معجزه آن حضرت بی شمار است از جمله آنها حکایت ابی بصیر است

که می گوید: وارد خدمت آن حضرت شدم بلکه از دلائل امامت چیزی رابه

من نشان دهد چنانکه از پدرش امام باقر مشاهده کرده بودم، پس داخل

۱. الکافی، ج، ص ۲۴۴، ح ۷؛ اثبات الوصیة، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ۱۳؛ ح ۶؛
الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲. کفایة الأثر، ص ۳۲۱، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۵، اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷،

شدم در حالتی که جنب بودم؛ فرمود: ای ابا محمد! داخل می شوی نزد ما در حالی که جنب هستی، پس گفتم: من این کار را عمداً کردم تا دلالت امامت را ببینم؛

امام علیه السلام فرمود: مگر ایمان نیاوردی؟

مگر ایمان نیاوردی - عرض کردم - چرا ولکن به خاطر اطمینان قلب این کار را نمودم. فرمود: «ای ابا محمد بلند شو و برو غسل کن؛» پس رفتم غسل نمودم و برگشتم به مجلس و گفتم: در این موقع بدرستی که این امام است. (۱)





نص بر امامت

حضرت امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام

و بیان یک معجزه از آن حضرت

۱ - «نص»: در کافی به سند خود از عیسی بن عبد الله از ابی عبد الله علیه السلام نقل می‌کند که به آن حضرت عرض کردم: هرگاه حادثه‌ای بر شما اتفاق بیفتد، به چه کسی اقتدا کنم؟ با دست مبارکش اشاره کرد به سوی امام موسی علیه السلام. (۱)

و روایات زیاد در نص به آن حضرت رسیده‌است.

۲ - از جمله معجزات آن جناب آن است که روایت کند علی بن حمزه بطائنی که آن حضرت از مدینه بیرون رفت و من هم در خدمتش بودم و قصد مزرعه داشت که مال آن حضرت بود و او بر استری سوار بود پاره‌ای راه رفتیم شیری جلو آن حضرت را گرفت! من از ترس جلوی مال خود را کشیدم و آن حضرت باک نداشته استر را می‌راند؛ شیر را دیدم فروتنی و تذلل می‌نمود نسبت به آن جناب و همه‌همه مهر کرد و حضرت به همه‌همه او گوش فرا می‌داد؛ ناگاه شیر دو دست خود را کفل استر آن حضرت نهاد که

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۹، ج ۷؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶، ح ۱۱، الارشاد شیخ مفید علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸. با اندک اختلاف در کمال الدین، ۳۴۹.

مرا ترس و وا همه فرا گرفت بعد از آن شیر دور شد و آن حضرت عنان استر خود را به جانب قبله نمود و دعا می کرد و لبهای مبارکش را می جنبانید؛ بعد از آن اشاره کرد به سوی شیر که برو! پس شیر همهمه دراز کرد و آن حضرت آمین می گفت و شیر از آنجا بازگشت؛ پس از آن که از آن موضع دور شدیم عرض کردم: فدایت شوم، حال این شیر چه بود؟

امام فرمود: «او آمده بود شکایت می کرد زایمان بر ماده او دشوار شده از حق تعالی بخواهم حمل او را آسان سازد؛ من دعا کردم و به خاطر من الهام شد که حمل او نرینه است و او را خبر کردم؛ و او دعا کرد که خداوند درندگان را بر تو و بر ذریه تو و بر شیعیان مسلط نکند؛ من آمین گفتم.»^(۱)





نص بر امامت

حضرت امام علی بن موسی رضا علیه السلام و بیان یک معجزه از معجزات آن حضرت

۱ - «نص»: داود رقی نقل می‌کند که به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من ستم زیاد شده و پیر شده‌ام دست مرا بگیر و از آتش جهنم خلاص کن! آن حضرت به پسرش رضا ابا الحسن علیه السلام اشاره فرمود و گفت:

«این است صاحب شما بعد از من.»^(۱)

۲ - معجزات آن حضرت نیز فوق احصاء است از جمله روایت می‌کند علی بن احمد و شاء کوفی که من از کوفه بیرون رفتم به قصد خراسان؛ پس دخترم لباسی حله داد و گفت: این را بفروش و به قیمت آن برای من فیروزه بخر! آن را در میان اساس خود بستم؛ چون به مرو رسیدم و در خانه‌ای منزل کردم غلامان امام رضا علیه السلام پیش من آمدند و گفتند: حله می‌خواهیم که کفن بعضی از غلامان کنیم؛ گفتم: نزد من چیزی از حله

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۳؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳، ح ۷؛ الغیبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۳۴، ح ۹؛ اعلام الوری، ص ۳۰۴، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳، ۳۴.

نیست پیش من آمدند و گفتند: مولای ما به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: هست با تو حله که در میان فلان متاع است که دختر تو داده و گفته: از پول آن فیروزه بخری؛ و این ثمن آن را آوردم و به ایشان دادم، و گفتم: به خدا قسم می‌پرسم از مسائل خود که اگر جواب مسائل گفت پس او است، پس نوشتم آنها را و فردا رفتم به در خانه وی از کثرت ازدحام نتوانستم خود را به وی برسانم؛ ناگاه خادمی از آنجا بیرون آمد و گفت: ای علی بن احمد! این جوابهای مسائلی است که با تو است؛ پس آن را گرفتم؛ تمام جواب مسائل من بود بعینها. (۱)

* * *



نص بر امامت

حضرت امام محمد بن علی تقی علیه السلام

و بیان یک معجزه از معجزات آن حضرت

۱ - «نص»: صفوان بن یحیی روایت می کند که به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: اگر اتفاقی افتد که خدا آن روز را بر ما نیارد پس به چه کسی رجوع کنیم؟ پس با دست مبارک اشاره فرمود به حضرت جواد علیه السلام که سه ساله بود؛ عرض کردم: فدایت شوم این سه ساله است؟
امام فرمود:

«این کمی سنّ به او ضرر ندارد عیسی به حجت و رسالت قیام نمود و آن بچه سه ساله بود.»^(۱)

۲ - معجزات آن حضرت بسیار است از جمله: محمد بن میمون نقل می کند: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم در مکه پیش از خروج آن حضرت به خراسان گفتم: قصد دارم مدینه بروم نامه بنویس به امام جواد، حضرت تبسم کرد و نامه نوشت و من به مدینه حرکت کردم در حالتی که نابینا

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۰؛ اثبات الوصیة، ص ۱۸۵؛ الفصول المهمة، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱، ح ۸؛ و نزدیک به این در کفایة الاثر، ص ۲۷۹، الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۲، ص ۲۷۶.

شده بودم پس خادم آن حضرت، حضرت جواد را بیرون آورد و او را به گهواره می برد تا این که می گوید: خادم گفت: نزدیک من شو! پس نزدیک شدم پس مسح کرد با آن بر چشم من؛ پس چشم من بینا شد بهتر از اول! پس دست و پای آن حضرت را بوسیدم و برگشتم در حالتی که چشم من بهبود یافته بود. (۱)





نص بر امامت

حضرت امام علی بن محمد نقی علیه السلام

و بیان یک معجزه از معجزات آن جناب

۱ - «نص»: روایت کافی از اسماعیل بن مهران از امام جواد علیه السلام که می‌گوید: به آن حضرت گفتم: امر امامت بعد از تو بر عهده چه کسی است؟ امام فرمود:

«امر بعد از من با پسر من علی است.»^(۱)

۲ - معجزات آن جناب بی‌شمار است از جمله روایت معلی است از صالح بن سعید به وسائطی نقل می‌کند که داخل شدم به امام علی علیه السلام که او را در خان الصعاليك منزل داده بودند گفتم: فدایت شوم! در هر چیز به تو تقصیر و اهانت کردند حتی این که منزل دادند تو را در این مکان ناشایسته؟

امام علیه السلام فرمود: یا بن سعید نگاه کن بین چه می‌بینی؟ ناگاه باغهای سبز و خرم که در آن حوریه‌های زیبا و پسران خوش اندام گویا آنها لؤلؤ

۱. اصول الكافي، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۱؛ اعلام الوری، ج ۲۶۰، ح ۱؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۴۰۸، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸، ح ۲؛ الفصول المهمة ابن الصباغ، ص ۲۷۷؛ الارشاد شيخ مفيد رحمته الله، ج ۲، ص ۲۸۹.

۵۰.....كشفت السترة عن وجه الغيبة

مکنون است و مرغان و آهوان و چشمه‌های جاری پس چشم من خیره شد فرمود: ما هرکجا باشیم این در حق ما مهیا است و ما در خان الصعاليک نیستیم.^(۱)



۱. اصول الكافي، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۲؛ الارشاد شيخ مفيد^{رحمته الله}، ج ۲، ص ۳۳۱؛ اعلام الوری، ص ۲۴۸.



نص بر امامت

حضرت امام حسن بن علی عسکری علیه السلام

و بیان یک معجزه از معجزات آن حضرت

۱ - «نص»: کلینی در کافی از یحیی بن یسار [قمبری یا عنبری] ^(۱) نقل می‌کند که او گفت: حضرت ابا الحسن امام علی النقی علیه السلام چهار ماه پیش از رحلت خود به پسر خود امام حسن عسکری علیه السلام وصیت کرد و مرا با جمعی از دوستان بر آن وصیت شاهد گرفت. ^(۲)

۲ - ذکر معجزه از معجزات بی‌شمار آن حضرت آن است که ابوالادیان خادم آن حضرت نقل می‌کند: من خدمتگذار آن حضرت بودم نامه‌هایی که به شهرها مرقوم می‌فرمود من می‌بردم پس داخل شدم محضر او در مرضی که در آن مرض مرد؛ پس نامه‌هایی نوشت و به من داد که ببرم به مدائن فرمود:

۱. در اعلام الوری و بعض نسخ، قنبری وارد شده است، اما در عده از نسخ معبره کافی عنبری، و همچنان در ارشاد شیخ مفید رحمته الله و غیبه شیخ طوسی به جای بشار، بسار آمده است.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۶، ح ۲۱؛ الغیبه شیخ طوسی رحمته الله، ص ۲۰۰؛ الفصول المهمة، ص ۲۸۴؛ اعلام الوری، ص ۳۵۱؛ الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۲، ص ۳۱۴.

«تو پانزده روز غایب می شوی و سفرت طول می کشد و در روز پانزدهم، داخل سامرا می شوی صدای نوحه و خبر مرگ مرا از خانه من می شنوی و مرا میبایی در مغتسل تا این که می گوید: نامه ها را بردم و جوابها را گرفتم و روز پانزدهم داخل سامرا شدم پس دیدم همانطوری که به من اخبار فرموده بود صدای شیون از خانه آن حضرت بلند است و جنازه مقدسش بالای تخته مغتسل.»^(۱)





نص بر امامت

قطب دایره امکان ولی زمان امام عصر حضرت امام زمان مهدی علیه السلام با بیان یک معجزه از آن حضرت

۱ - «نص»: حسن بن ایوب بن نوح نقل می کند در خبر طولانی با جمعی از شیعیان جمع شدیم و اجتماع نمودیم در منزل حضرت عسکری علیه السلام از او پرسیم از حجت بعد از خود و چهل نفر از بزرگان شیعه در مجلسش بودند پس عثمان بن سعید عمری بپا شد پس گفت: یا بن رسول الله! من می خواهم از شما بپرسم چیزی که تو از من بهتر می دانی.

امام علیه السلام فرمود: بنشین ای عثمان! پس حضرت با خشم بلند شد و فرمود: کسی بیرون نرود! پس از مدتی بیرون آمد صدا زد یا عثمان! خبر بدهم از آن چه می خواهید و به خاطر او آمدید؟

همه گفتند: بلی یا بن رسول الله؛

امام فرمود: آمدید از من از حجت بعد از من بپرسید؛ پس ناگاه غلامی ظاهر شد کانه پاره ماه بود تا آخر حدیث؛^(۱)

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶؛ منتخب الاثر، ص ۳۵۵، ح ۲؛ تبصرة الوالی، ح ۷۶.

مضافاً بر نصوص متواتره از فریقین از رسول خدا ﷺ که آن حضرت فرمود:

«مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من است و کنیت او کنیت من است و شبیه‌ترین مردم است به من از حیث خلق و خلق؛ برای او غیبتی و حیرتی می‌شود تا این که مردم از دین خود گمراه شوند، پس در این وقت ظاهر می‌شود و می‌آید مانند ستاره فروزان و زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه از ظلم و جور پر شده است.»^(۱)

۲ - بیان یک معجزه از معجز بسیار آن حضرت:

محمد بن ابراهیم بن مهران (مهزیار) می‌گوید: من شک کردم موقع وفات امام حسن عسکری علیه السلام و جمع شده بود نزد پدر من مال زیادی پس بارکرد آن را و با هم در کشتی نشستیم حال او سخت پریشان شد، گفت: پسرم مرا بازگردان که بیم مرگ است! و به من گفت: از خدای بترس در این مال! و وصیت کرد به سوی من و پس از سه روز مُرد؛ پس در نفس خود گفتم: پدرم وصیت صحیح نکرده من این مال را بار کنم و بروم عراق و خانه در کنار شط کرایه کنم و هیچ کس را به آن خبر نکنم، پس اگر بر من واضح شود مثل وضوحی که در ایام علی النقی علیه السلام و بود، من وصیت را جابه جا می‌کنم و الا در آرزوی خود صرف می‌کنم؛ پس به عراق آمدم و خانه را کرایه کردم و در کنار شط ماندم ناگاه رسول آمد و برایم رقعہ آورد که یا محمد! با تو این چیز هست از مال؛ تا قصه کرد جمیع آنچه با من بود ذکر

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱؛ اعلام الوری، ص ۳۹۹.

خلفا وجانشینان بر حق پیامبر(ص) / امام زمان(ع) ۵۵

کرده بود چیزی چند که علم من احاطه آن نکرده بود، من آنها را تسلیم رسول کردم و چند روزی باقی ماندم کسی به من سر نمی زد و من غمناک بودم از این پس بیرون فرستاد به سوی من که ما تو را قائم مقام پدر تو گردانیدیم؛ پس شکر خدای تعالی به تقدیم رسان. ^(۱)



۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۱، ح ۳۳؛ اعلام الوری، ص ۴۲۰، الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۲، ص ۳۵۵؛ عیون المعجزات، ص ۱۴۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۵۳ به نقل از الارشاد، الخرائج، ج ۲، ص ۷۰۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۶۱.

باب اول

حالات عمومي

حضرت امام زمان

حجت ابن الحسن العسكري

﴿عجل الله تعالى فرجه الشرف﴾

بحث

در غیبت امام زمان علیه السلام

محقق طوسی رحمته الله شیخ الطائفة المحققة در کتاب غیبت از دو طریق غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را ثابت کرده ما به اختصار اشاره می‌کنیم:

طریق اول:

وقتی که امامت وجوب آن ثابت شد در هر حال که روی زمین بی‌امام و بدون حجت نتواند باشد و این که مردم با بودن آنها غیر معصوم و جائز الخطا جایز نیست آنها بدون رئیس باشند، در وقتی از اوقات، و این که از شرط رئیس آن است که مقطوع العصمه باشد، و گرنه آن هم محتاج امام معصوم بود و هکذا چنانکه سابقاً بیان کردیم؛ فعلی یا این رئیس ظاهر است و شناخته شده و یا غایب است از انظار و پنهان، و چون بالعیان مدعیان امامت و ریاست و یا کسانی که در حق آنها ادعای امامت می‌شود و در ظاهر هستند عصمت آنها قطعی نیست، بلکه آلودگی و فسق آنها مشهود است و ظاهر اعمال آنها منافی مقام عصمت؛ پس از این راه بر ما معلوم شد که آن کسی که عصمت آن مقطوع است، غایب و پنهان است؛ و چون مذهب کیسانیه و ناوسیّه و فتحیه و واقفیه و غیر آنها که قائل به عصمت پیشوایان غایب خود هستند در محل خود بطلان آنها را ثابت

نموده‌ایم، از این بیان حجت امامت حضرت حجت بن الحسن علیه السلام و صحت غیبت و ولایت او ثابت و معلوم گردید؛ مضافاً بر این که حق از امت پیامبر بیرون نیست و مهدی قائم از این امت است و او است امام معصوم.

طریق دوم:

آن است که کلام در غیبت حضرت حجت بن الحسن علیه السلام فرع امامت و ثبوت امامت آن حضرت است و مخالفان ما در امر غیبت یا امامت او را قبول می‌کنند و از سبب غیبت آن پرسش می‌کنند. ما جواب او را خواهیم داد و یا این که امامت آن حضرت را قبول نمی‌کنند و در این صورت موردی بر سؤال آن از امر غیبت نخواهد ماند؛ و اگر کسی با ما منازعه کند در ثبوت امامت آن جناب دلیل می‌آوریم بر او به این که به تحقیق وجود امام با باقی بودن تکلیف واجب است عقلاً بر کسانی که معصوم نیستند در همه حالات و تمام عصرها؛ و این معنی با ادله قطعیّه ثابت شده و ثابت شده نیز که شرط امام آن است که به عصمت آن قطع داشته باشیم و ثابت شده که حق یعنی وجود امام معصوم خارج از امت پیامبر آخر الزمان نیست، بنابراین در اثبات غیبت با این دو طریق محتاج به ابطال اقوال فرقی که قائل به عدم وجوب امام و یا قائل به امامت کسانی هستند که مقطوع العصمه نیستند یا قائل به امامت و غیبت کسانی هستند که عصمت داشتند مانند واقفیه که قائلند حضرت صادق علیه السلام نمرده و زنده است و او است قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که در محل خود فساد قول این فرقه‌ها معلوم شده؛ و همچنین محتاج اثبات سه اصل مذکور در زیر هستیم:

- ۱ - وجوب وجود امام و ریاست.
- ۲ - وجوب قطع به عصمت این رئیس.
- ۳ - وجود امام معصوم، خارج از امت مرحومه نیست و میان این امت است.

تفصیل این اجمال:

۱ - دلیل بر وجوب ریاست آن است که وجود امام لطف است و لطف بر خدا لازم و واجب است و این وجوب عقلی است؛ زیرا بالقطع می دانیم کسانی که از مردم معصوم نیستند هرگاه خالی شوند از وجود امام، و فاقد شوند بر رئیس مطاع مهیب، که آنها را از بدیها ردع کرده و جانی را ادب و ظالم را جلو گیرد و قوی را از تغلب بر ضعیف مانع شود، هرآینه در فساد واقع شوند و منکر، شایع؛ و بدیها منتشر گردد و صلاح و عفاف از امت رخت بر بندد؛ و اما اگر آنها رئیس معصومی داشته باشد امر به عکس می شود صلاح شایع شود و فساد ریشه کن گردد و مردم به سعادت و خوشبختی سوق داده شوند.

۲ - دلیل بر اصل دوّم این که امام معصوم شود به حکم احتیاج هر غیر معصوم است در حفظ خود از گمراهی و تباهی به وجود معصوم که در شرائط امام گفته شد.

۳ - دلیل اصل سوّم: و آن عبارت است از عدم خروج حق (امام معصوم) از امت؛ زیرا نزد امامیه ثابت شده که زمان از وجود امام معصوم که جائز الخطا نباشد، خالی نمی شود و نزد مخالفان ما به خاطر ادله که ذکر کردند

بر حجیت اجماع به اینکه اجماع امت، حجت است «لا تجتمع أمتی علی خطأ» پس زمانی که این اصول ثابت شد، امامت حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه الشریف) ثابت می شود، زیرا هر کسی که قائل به شرط عصمت در امام است قائل به امامت آن بزرگوار است، و میان فرقی قائل به وجوب عصمت امام، کسی نیست که قائل به امامت صاحب الزمان علیه السلام نباشد مگر چند فرقه مانند کیسانیه - نوسییه - واقفیه که ادله محکمه بر بطلان مذهب آنها قائم شده.

پس وقتی که فساد اقوال آنها واضح شد ثابت خواهد شد امامت آن بزرگوار (روحی فدا)، سپس شروع به اقامه دلیل بر بطلان مذهب آنها نموده هر کس بخواهد رجوع کند به کتاب غیبت شیخ طوسی رحمته الله.

پس از بیان بطلان مذاهب مذکوره به نحو تفصیل در صفحه ۵۷ آن کتاب می فرماید: وقتی که امامت آن حضرت بدین سیاق ثابت شد و او را دیدیم که غائب شده است به قطع خواهیم دانست که با فرض عصمت و وجوب فرض امامت بر آن حضرت غیبت او واقع نشده مگر به واسطه امری که بر او جائز نموده اختیار غیبت را بر حضور و یا ضرورتی باعث شده بر این امر که ناچار از آن بوده گرچه ما تفصیلاً حکمت و علت این امر را نمی دانیم و کلام در این مورد جاری مجرای کلام در ایلام اطفال و بهائم و خلقت حیوانات مودیه و صور قبیحه است که اگر از ماحکمت آنها را بپرسند، باید بگوییم وقتی که ما خداوند را حکیم دانستیم و فعل غیر صواب و غیر حکیمانه را بر او روا ندانستیم، به یقین خواهیم دانست که این امور را حکمتهایی است فراوان گرچه ما به آنها علم نداریم به

خصوص؛ و همچنین می‌گوییم: در غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام به درستی که می‌دانیم آن بزرگوار مخفی و پنهان نشده مگر به خاطر حکمتی که آن، مسووع این غیبت شده ولو ما تفصیلاً نمی‌دانیم.

مؤلف می‌گوید:

حکمت‌های غیبت زیاد است از جمله یک حکمتش آن است که ما اهلیت لقاء آن حضرت را نداریم؛ و یا میان ما کسانی هستند که آن حضرت از ترس شر آنها ظاهر نمی‌شود تا خداوند وسایل فرجش را با مهیا نمودن مقتضیات و رفع موانع فراهم نماید، و نعم ما قال المحقق الطوسی رحمته الله:

«وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرَ وَعَدَمُهُ مِثْلٌ»

و در محل مناسب ما بعضی از علل و حکم استتار را بیان خواهیم کرد.



بیان وجه غیبت

و بیان بعضی از حکم آن:

در این بحث از نظر جواب گویی اجمالی و بیان وجه کلی، می‌توان گفت که غیبت آن حضرت را جایز است سبب صحیح و حکمت مخفی بوده باشد که آن باعث غیبت شده است گرچه ما تفصیلاً نمی‌دانیم زیرا ما خداوند را حکیم می‌دانیم و حکمت او مقتضی فعل حکیمانه است گرچه آن حکمت

بر ما مخفی باشد و انکار غیبت که برگشت آن به انکار امام است، جاری
مجرای آن شبهه‌ای است که در نفی حکمت خدا و حکیم بودن آن
متوسل به ایلام اطفال می‌شوند در حالتی که آن شبهه‌کننده اعتراف دارد
که جائز است عقلاً در ایلام آنها وجه صحیح باشد که منافی حکمت
خداوند نباشد و ما آن وجه را نمی‌دانیم.

و اما به حسب بیان وجوه خاصه به نحوی که اتمام حجت شود چند
وجه بیان می‌شود:

۱- از جمله امور قطعیه که سبب است بر غایب بودن امام علیه السلام همانا
ترس آن جناب است بر نفس خود به واسطه اخافه ظالمان از قتل و نابودی
و ممانعت آنها است آن جناب را در تصرف در امور امت و تدبیر در آن، پس
وقتی که میان او و مقصد او که قیام به امامت و تصدی شئون امامت است
حایل و مانع شوند، فرض و واجب قیام به امامت از او ساقط می‌شود؛ و
زمانی که ترسید بر نفس خود از قتل واجب می‌شود غیبت و استتار او
چنانکه رسول خدا یک وقت در شعب ابی طالب پنهان شد و گاهی در غار و
باعث این امر نبود مگر ترس از مضارّی که به او می‌رسید اگر پنهان
نمی‌شد.

اگر کسی بگوید: ائمه دیگر یعنی پدران علیهم السلام آن حضرت نیز از سلطان
و خلیفه زمان خودشان در خوف بودند و تقیه می‌کردند پس چطور آنها
غیبت اختیار نمودند؟

در جواب گوئیم: بر ائمه علیهم السلام دیگر با لزوم تقیه و عدم تظاهر به
منصب امامت بلکه نفی آن از خودشان خوفی در کار نبود که غیبت اختیار

کنند؛ و اما امام زمان علیه السلام همه انواع خوف در حق او متصور است، زیرا آن حضرت با شمشیر ظهور می‌کند و دعوت به نفس خود می‌کند و با کسانی که مخالفت او کنند جهاد می‌کند. پس نسبتی میان ترس او و خوف پدران او ملحوظ نتوان کرد بلکه قیاس مع الفارق است؛ مضافاً بر این که اگر ائمه دیگر کشته می‌شدند و یا با اجل خود می‌مردند کسی بود که جانشین آنها باشد و خلأ حاصل از فقدان امام قبلی را پر کند به عکس این است که امر حضرت ولی عصر علیه السلام که کسی جانشین او نیست و نمی‌تواند جای او را پر کند؛ پس فرق بین دو مورد روشن و آشکار است.

و اگر کسی اشکال کند: بنا بر مذاق جمعی از فقهاء که اجرای حدود منوط به اذن امام است پس حکم حدود در حال غیبت چگونه می‌شود؟ اگر بگوییم: حدود از جانبان در این زمان (یعنی زمان غیبت) ساقط است این نسخ شریعت است و اگر بگوییم: احکام حدود باقی است پس کیست که آنها را اقامه کند؟

در جواب گوییم: بنا به رأی بعض فقهاء اجرای حدود در زمان غیبت به عهده فقهاء عدول است که نواب عام امام علیه السلام هستند؛ و بنا به رأی اکثر فقهاء که اجرای حدود از مناصب خاصه امام علیه السلام است گوییم: حدود مستحقه به عهده جانبان باقی است چنانچه امام ظاهر شود و مستحقین آن باقی باشند بر آنها اقامه حد می‌کند با بینه و اقرار؛ و اگر اجرای حد به واسطه موت جانی فوت شود، گناه تفویت به عهده کسانی است که باعث ترس امام الجاء او به غیبت شده‌اند؛ و این نسخ حکم اقامه حدود نیست؛ زیرا اقامه حد وقتی واجب است که امام متمکن از اجرای آن نباشد و با این

حال حدود معطل بماند؛ این نسخ شریعت است نه این که در اثر منع ظالمان، متمکن از اجرای آن نباشد که این معنی ربطی به نسخ ندارد.

اگر کسی اشکال کند: با وجود غیبت امام پیدا کردن حق و رسیدن به آن راه دارد یا نه

اگر بگوییم: راه بر پیدا نمودن و رسیدن به حق ممکن نیست لازمه اش آن است که مردم در حیرت و گمراهی بسر برند در تمام امورشان، و اگر بگوییم: مردم به واسطه ادله دیگر می توانند هدایت یابند و از گمراهی نجات پیدا کنند و این لازمه اش استغناء از وجود امام است با بودن دلائل دیگر.

در جواب گوئیم: مطالب حقه دو قسم است: عقلی و سمعی، آنچه از قبیل عقلیات است آنها را می توان با دلیل عقلی به دست آورد؛ و اما آنچه سمعی است گرچه نسبت به آن هم ادله نقلیه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام به قدر کافی رسیده است لکن ناقلان آنها را جایز است که عمداً و یا اشتهاً از آنها عدول نموده و انحراف پیدا کنند؛ پس نقل یا قطع می شود و یا باقی می ماند به عهده کسانی که نقل آنها حجیت ندارد؛ پس در حفظ سمعیات باز وجود امام معصوم چه در آشکار و چه در نهان ضروری است.

وجه دوم: علت غیبت و سبب استتار آن حضرت از دوستانش ترس او است از این که شیعیان در اثر سرور لقاء خبر او را منتشر کنند و اجتماع خود را با آن حضرت بیان نمایند و این معنی سبب شود خوف او از اعداء و دشمنان ولو این که در افشای این امر مقصود اخافه آن جناب نبوده است؛

شیخ در کتاب غیبت خود این وجه را مردود شمرده و فرموده: این وجه ضعیف است؛ زیرا بر عقلاء شیعه آن حضرت، مضرت این اشاعه و افشاء بر آن جناب و خود آنها مخفی نیست چگونه رواست اقدام به همچون کاری بکنند؟

وجه سوم: این که علت استتار آن حضرت از دوستان به خاطر امری است که برگشت آن به دشمنان او است؛ زیرا منتفع شدن تمام رعیت از دوست و دشمن در صورتی میسر است که امام مبسوط الید بوده و ظاهر باشد و بتواند بدون دافع و منازع تصرف در امور کند، و از جمله امور واضحه است که دشمنان سبب شدند که آن حضرت از تصرف در امور باز بماند و ممنوع گردد.

در خاتمه چند حدیث در علل غیبت آن جناب نقل می‌کنیم:

۱ - توقیع شریف که به وسیله محمد بن عثمان به سوی اسحاق بن یعقوب بیرون آمده قسمتی از علل غیبت در آن ذکر شده و ما تبرکاً عین عبارت توقیع شریف را نقل نموده و آن را ترجمه می‌کنیم:

«وَأَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَأٌكُمْ»^(۱) إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانَةٍ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي، وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ

۱. سورة مائده (۵) آیه ۱۰۱، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای نپرسید که اگر برای شما اشکار شود شماره نارحت کند!»

السَّحَابُ، وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ
السَّمَاءِ، فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عَلَى مَا
كَفَيْتُمْ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ، وَالسَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» (۱)

یعنی: «و اما غلت غیبت آن است که خداوند می فرماید: ای
کسانی که ایمان آورده‌اید! سؤال نکنید از چیزهایی که اگر
آشکار بشود شما را بد حال می کند به درستی که کسی از
پدران من نبود مگر اینکه بیعت یکی از ستمکاران بگردن آن
بوده است و من زمانی که خروج می کنم بیعت کسی به گردن من
نخواهد بود؛ و اما وجه منتفع شدن مردم از وجود من مانند
انتفاع آنها است از خورشید در پس ابرها؛ و من امان هستم بر
اهل زمین چنانکه ستارگان امان اهل آسمان هستند؛ باب
پرسش را به روی خود ببندید و بسیار دعا کنید به تعجیل فرج
من! که فرج شما در آن است، سلام بر تو ای اسحاق و بر
پیروان حق!»

۲- روایت علی بن فضال عن أبيه أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

«كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي - الْمُرَادُ بِهِ أَبُو
مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ - كَالنَّعَمِ يَطْلِبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ، قُلْتُ لَهُ:
وَلَمْ ذَلِكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ، فَقُلْتُ: وَلَمْ؟

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۸۲، به نقل از اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۴۸۵؛ بحار
الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ منتخب الاثر، ص ۱۲۲.

قَالَ: لَثَلَا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ»^(۱).

یعنی امام رضا علیه السلام فرمود:

«گویا من شیعه را می بینم در زمان فقدان آنها فرزند سوم مرا مثل چهارپایان که چراگاه می طلبند و آن را پیدا نکنند، گفتند: چگونه است ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: امام آنها غایب می شود؛ گفتم: چرا؟ فرمود: به خاطر این که در زمان خروج، بیعت کسی به گردن او نباشد».

۳ - خبر زراره: قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: إِنَّهُ يَخَافُ وَأُومِي بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ... الْحَدِيثُ»^(۲).

یعنی امام صادق علیه السلام فرمود:

«به درستی که برای قائم ما غیبتی می شود پیش از قیام او؛ گفتم: چرا؟ فرمود: زیرا وی از قتل می ترسد و اشاره کرد به شکم خود».



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲، ح ۱، و شبیه این حدیث در کمال الدین، به نقل از ابو نصیر از امام صادق علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۴؛

۲. اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۱ و ح ۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶، ح ۷۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۴؛ اثبات الوصیة، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۱۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵؛ الغیبة نعمانی، ص ۱۶۶، ح ۱۶ اعلام الوری، ۴۰۵.

مخفی بودن ولادت حضرت صاحب الزمان

و این امر از امور خارق العاده نیست و خیلی بودند که ولادت آنها مخفی بوده.

۱- از جمله کسانی که ولادت او مخفی بود و مشهور است ولادت کیخسرو است که مادرش ولادت او را از جدش کیکاوس پنهان نمود زیرا وی اراده قتل او را داشت؛ این قضیه را طبری نقل کرده.

۲- و از جمله حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بود که مادر، او را پنهانی زایید و در مغازه اش پنهان نمود تا وقتی که به حد بلوغ رسید و اتفاق افتاد از امر او آنچه واقع شدنی بود.

۳- و از جمله ولادت موسی کلیم علیه السلام مخفی بود با آن همه سانسور که از طرف فرعون به عمل می آمد و مادرش پس از زاییدن او را به دریا انداخت تا از شر فرعون محفوظ باشد و نظیر اینهاست قصه حضرت صاحب الزمان علیه السلام که با آنها برابر است از لحاظ اخفاء؛ پس چگونه می شود گفت آن امر خارق العاده است؟!

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله می فرماید: از مردم کسانی پیدا می شوند که او را فرزندی از کنیز متولد شده که ولادت آن را از زوجه خود مدت طولانی مخفی داشته تا این که نزدیک وفاتش به آن اقرار نموده است و بین مردم کسی پیدا می شود که ولادت فرزندش را مخفی می دارد به جهت ترس از اهل بیت خود که وی را به طمع میراث زیاد بکشند و عادات بر این معنی جاری شده، پس سزاوار نیست از این معنی تعجب کنیم در حق حضرت صاحب الزمان علیه السلام؛ ما از این نوع اتفاقات زیاد دیدیم و زیاد شنیدیم که ذکر

آنها به درازا می کشد و چقدر اشخاص دیدیم که نسب او بعد از مرگ پدرش پس از مدت طولانی ثابت شده که کسی او را نمی شناخت زمانی که دو نفر شاهد عادل مسلمان به نسب او شهادت دهد و پدرش آنها را بر خویش گواه قرار دهد به جهت اخفاء امر آن مولود از اهل خودش و به جهت ترس از زن و فرزندان دیگرش سپس در حق او وصیت کند یا این که شهادت کند آن دو مرد مسلمان به عقد نمودن آن زنی را به عقد صحیح که بعد از آن همان زن فرزندی می آورد امکان الحاق به او داشته باشد به حکم شرع واجب است ملحق نمودن فرزند به آن زن و خبر به ولادت حضرت حجت بن الحسن علیه السلام و شهادت ثقات بر آن بیشتر از آن است که انساب به واسطه آن ثابت می شود در شریعت اسلام.

مؤلف گوید: قسمتی از این اخبار در محل مناسب ذکر خواهد شد. و اما انکار جعفر بن علی، عموی آن حضرت شهادت بزرگان را دایر بر ولادت آن حضرت در حال حیات پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام و دفع وجود او بعد از امام حسن عسکری علیه السلام به خاطر این که ترکه امام و میراث او را به دست آورد و مقام منیع امامت را اشغال کند، شبهه ایست که بر امثال این شبهه احدی از علماء و محصلین اعتماد نمی کنند، زیرا همه اتفاق دارند بر این که جعفر معصوم نیست که انکار حق و دعوای باطل بر او ممتنع باشد بلکه جایز الخطاء است و غلط بر او بی مانع است.

اگر کسی اشکال کند که اگر حضرت عسکری علیه السلام فرزندی داشت چطور در حال مرضش مادر خود حدیث مکنّاة بام الحسن را وصی خود قرار داد و تولیت موقوفات و صدقات را به او واگذار کرد اگر چنانچه فرزندی داشت، او

را در وصیت مذکور می نمود؟.

در جواب گوئیم: آن حضرت این کار را عمداً نمود و با اقدام به این وصیت غرض خود را در مستور نمودن فرزندش و ستر حال او نمودن از سلطان وقت که در پی جستجوی او بود، به اتمام رسانید؛ اگر اسم فرزندش را می برد و یا به او وصیت می کرد نقض غرض خود نموده بود. مضافاً بر اینکه در حفظ این موقوفات ناگزیر بود از ارکان دولت کسانی را گواه این صدقات قرار دهد که از تعدی و تجاوز چپاولگران محفوظ بماند و این معنی سرپوش محکمی باشد بر فرزند خود که او را از شر بد اندیشان مصون بدارد؛ نظیر همین وصیت را حضرت امام جعفر صادق علیه السلام انجام داد که به پنج نفر وصیت کرد که اول آنها منصور بود که سلطان وقت بود و موسی بن جعفر علیه السلام را به تنهایی وصی نکرد به جهت حفظ بقاء او و ربیع و قاضی وقت را گواه وصیت قرار داد و ختم کرد آن پنج نفر را با پسرش موسی به جهت ستر امر آن و حراست خود و کس دیگر را از اولاد خودش در وصیت ننوشت چون می دانست میان آنها کسی هست که مدعی مقام او شود و تمسک کند به وصیت نامه آن حضرت و بودن اسم او در آن وصیت.

* * *

کسانی که به زیارت

حضرت امام زمان علیه السلام در زمان حیات پدر بزرگوارش

امام حسن عسکری علیه السلام نائل آمده‌اند

و همچنین بعد از فوت آنها سفرای آن حضرت خدمت او می‌رسیدند و

واسطه میان او و شیعیان بودند:

۱ - جماعتی از اصحاب حضرت عسکری علیه السلام که شاید از چهل نفر

بیشتر باشند آن حضرت را در حال حیات پدر بزرگوارش دیده و شهادت

کرده‌اند مانند ابی عمر و عثمان بن سعید و محمد بن عثمان بن سعید رضی الله عنه

و غیر آنها از بزرگان دین که به زودی اخبار آنها را در محل خود نقل

خواهیم کرد؛ و بعد از فوت اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام اخبار حضرت

حجت علیه السلام به وسیله سفرای آن جناب به مردم می‌رسید و اخبار زیادی

داریم که حضرت قائم را دو غیبت است که غیبت آخری طولانی است و در

غیبت اولی اخبار او شناخته می‌شود و لکن در غیبت دوم خبری از او

نرسد.



بیان

طول عمر آن حضرت علیه السلام

طول عمر از قبیل خارق عادت نیست بلکه در زمانهای گذشته عادت

به مثل آن جاری شده است و ذکر شمه از معمرین.

از جمله کسانی که صاحب عمر طولانی است خضر نبی علیه السلام است و قصه او و قصه اصحاب کهف در قرآن کریم مذکور است و صریح قرآن درباره نوح نبی علیه السلام خبر می دهد:

﴿فَلَبِثَ فِي قَوْمِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ (۱)

و اصحاب روایت نقل کردند که سلمان فارسی رضی الله عنه حضرت عیسی علیه السلام را ملاقات نموده و تا زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ما زنده بوده است و اخبار معمرین عرب و عجم در کتب تواریخ مشهور است، ما از ذکر آنها به جهت اختصار صرف نظر می کنیم؛ پس طول عمر امر ممکن و امر غیر محال است و جماعتی از معمرین را نوشته اند که با درازی عمر آنها و بالا رفتن سن آنان تغییری در قیافه و وضع بدن آنها پیدا نشده است و چگونه این معنی را منکر شود کسی که اعتقاد داشته باشد خداوند مؤمنین را در بهشت شاب می کند؟! در حالتی که جوانانی هستند همیشه تازه و نو و فرسودگی در آن راه ندارد؛ بلی ممکن است کسانی که جز طبیعت چیز دیگر ندانند و به وجود خدای قادر توانا معتقد نیستند و امر را به طبیعت مستند می کند و کواکب را در فرسودگی اجسام مؤثر می دانند انکار این معانی را بنمایند و قول و عقیده آنها با ادله قاطعه در محل خود ابطال گردیده و اهل شرع و علماء کلام جواب آنها را داده اند؛ پس شبهه پیری در اثر امتداد زمان و خزانگی و سستی بنیه با گذشت زمان گرچه عادت چنین باشد و لکن لابد منه نیست؛ پس

۱. سورة عنكبوت (۲۹) آیه ۱۳ «او در میان قومش نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.»

امکان دارد خداوند بر خلاف عادات ولی خود راتر و تازه و جوان نگه بدارد.

* * *

بیان

طول عمر و موجبات آن

و اسباب موجب بر کوتاهی آن:

۱ - موجبات طول عمر از نظر امور معنوی و موجبات نقص آن.

۲ - موجبات طول عمر از لحاظ امر مادی و منقّصات آن.

مطلب ۱: یعنی موجبات طول عمر از نظر امور معنوی: اخبار کثیره وارد شده که اموری باعث طول عمر می شود مانند صله رحم؛ و احسان بر اقارب؛ و دادن صدقه؛ و رساندن نفع به خلق الله و نظائر اینها، و اموری دیگر باعث کوتاهی عمر می شود مانند قطع رحم و توهین مشایخ و ظلم بر ضعفاء و امثال اینها که در متون روایات شیعه وارد شده است.

مطلب ۲: یعنی موجبات طول عمر از نظر امور مادی: امور زیادر را می توان در امر حیات و طول عمر انسان دخیل دانست؛ از جمله حفظ صحت و اعتدال مزاج به نحو مقرر در شرع و طب که در غذا و اکل و شرب افراط و تفریط نداشته باشد و در مأکول و مشروب و لباس و محل سکونت از مضرات آن اجتناب نموده و به اندازه احتیاج از آنها استفاده نماید هکذا حفظ بهداشت از قبیل نظافت جسم و استعمال چیزهایی که مفید به بهداشت است مانند مسواک و استعمال عطر و مضمضه و استنشاق و مراعات آداب اکل و شرب و مراعات ساعات استراحت و خواب به اندازه که

همه اینها در طول عمر دخیل است؛ و لذا می بینیم وفیات در این زمان خصوص در اطفال که به واسطه پیشگیریها از آفات عمومی مصون می شوند کمتر از سابق شده است؛ و از اینجاست که شرکتهای مهم تأسیس شده که حیات انسانی را تا مدت معلوم ضمانت می کنند در پوشش مقررات خاص و حدود معینی که روی موازین قوانین حفظ الصحة انجام می گیرد، و اثر این امور بهداشتی و بهزیستی را بالعیان و بالوجدان می بینیم.

و اصول موجبات صحت را در سه چیز عمده می توان ملخص نمود:

(۱) تربیت و حضانت والدین و آن از صلب پدر و رحم مادر شروع می شود از زمانی که انسان ماده صرف است در صلب پدرش و پس از انتقال به رحم مادر نمو او در شکم مادر و پس از ولادت ساعات شیر و رضاع آن که در همه این مراحل لازم است والدین مراعات حال خود را بنمایند که بچه لطمه روحی و جسمی نخورد زیرا رعایت پدر و مادر اسباب صحت بچه خود در این دوره از بهترین امور موجبات حیاتی انسان است و یکی از موجبات عمده طول عمر است و در این دور از حیات انسان مرض و ابتلائی متصور نیست به جز مریضی پدر و مادر و عدم محافظت آنها بر اسباب حفظ صحت فرزندانشان و ترک مراعات موجبات آن.

(۲) پنج امر حیاتی است:

۱ - هوایی که استنشاق می کند.

۲ - طعامی که می خورد.

۳ - شرابی که می نوشد.

۴ - لباسی که می پوشد

۵ - محیط و مکانی که در آن زندگی می کند؛

زیرا مراعات موجبات صحت و مقررات آندر هر یک از این امور پنج گانه از لحاظ کم و کیف از اهم اموری است که دخیل در صحت انسان و طول عمر او است و ای بسا اشخاصی که پیش از اوان طبیعی حیات خود را از دست داده و از زندگی محروم شده است به خاطر عدم مراعات حفظ قوانین بهداشتی در این موارد را.

۳) عوارض خارجیته و حوادث روزگار از گرما و سرما و هموم و غموم و اندوه فراوان و اعمال حرکات شاقه که باعث مصائب و گرفتاریها که سبب ضعف بنیه و به هم ریختن موازین صحت و عافیت است چه این امور اثر تمامی دارند در حفظ صحت و عافیت و انحراف مزاج او و همچنین در طول عمر و قصر آن، چه انسانهای زیادی که از سرما و یا گرما جان سپرده اند و چه افرادی که در اثر غصه زیاد و امراض گوناگون نابود شده اند. پس اگر فرض شود که انسانی از انسانها مراعات مقررات حفظ صحت را در این اصول سه گانه کاملاً منظور بنماید چه مانعی دارد که زندگی دور و درازی داشته باشد به اذن الله و از حیات خود سالیان دراز صدها بلکه هزارها سال متنعم شود؟! پس اصل حیات و بقاء انسان است و مقتضیات بقاء موجود است بالوجدان و به حسب ظاهر مانعی هم در کار نیست. پس از تأمل در آن که گفتم معلوم می شود مفاد آیه شریفه:

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^(۱)

بر حسب جریان طبیعی نیز امکان پذیر است و امکان دارد انسان در قعر دریا تا روز بعث زنده بماند چگونه امکان نداشته باشد در حالتی که خداوند بر همه چیز قادر و توانا است.

از آنچه بیان شد این نتیجه به دست می آید که امام زمان ما نیز بر حسب مقررات طبی و شرعی و آگاهی کامل به موازین بهداشتی منعی ندارد که صحت مزاج مسعودش در کمال اعتدال بوده و طول عمر زیادی داشته باشد، این بحث از نظر امکان عقلی است؛ و اما از نظر وقوع، ادله عقلیه و نقلیه اقامه شده که امام زمان حی است و مرزوق و ذخیره خداوندی است تا مأمور به ظهور شود.

* * *

بیان

این که در آن حضرت علیه السلام سنتهایی از سنن

انبیاء گذشته است

در این باب روایات زیادی از اهل بیت عصمت علیهم السلام وارد شده ما به نقل سه روایت اکتفا می کنیم:

۱ - ابی بصیر نقل می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود:

«در صاحب این امر چهار سنت و علامت است از چهار پیامبر:

۱. سوره صافات ۳۷ آیه ۱۴۴؛ «پس اگر از تسبیح کنندگان نمی بود، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.»

علامتی از موسی و علامتی از یوسف و علامتی از محمد ﷺ اما از موسی: ترس او است و انتظار آن؛ و اما از یوسف: پس زندانی بودن آن؛ و اما از عیسی که گفته می‌شود: مرده و لکن نمرده، و اما از محمد ﷺ پس خروج او است با شمشیر.»^(۱)

۲ - روایت سعید بن جبیر که می‌گوید: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که می‌گفت:

«در قائم ما علامات و سنتی است از سنن انبیاء: سنتی از آدم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم، و سنتی از موسی، و سنتی از عیسی، و سنتی از ایوب، و سنتی از محمد ﷺ، و اما از آدم و نوح؛ طول عمر است؛ و اما از ابراهیم: مخفی بودن ولادت او است و اما از موسی: خوف و غیبت است؛ و اما از عیسی: اختلاف مردم است در او؛ و اما از ایوب: فرج بعد از شدت است، و از محمد: پس خروج او با شمشیر.»^(۲)

۳ - روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام او گفت: وارد شدم خدمت آن حضرت که بپرسم از او از قائم آل محمد علیه السلام؟ پس آن حضرت ابتداءً و پیش از آنکه من سؤال کنم فرمود:

«به درستی که در قائم آل محمد علیه السلام شباهتی هست به پنج نفر از

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۶؛ ح ۶: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۳، ح ۳۴۸، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶، ح ۳: کنز العمال، ج ۱، ص ۳۷۴ با اندک اختلافی، اثبات الوصیة، ص ۲۲۶؛ اعلام الوری، ص ۴۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۳؛ اعلام الوری، ص ۴۰۲.

انبیاء: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد ﷺ و امّا شباهت او به یونس برگشتن او است پس از غیبت در صورت جوانی بعد از آنکه کثیر السن شده است؛ و امّا شباهت آن به یوسف غایب بودن او است از نزدیکان و دوران؛ و امّا شباهت او به موسی طول غیبت او است و تنهایی ولادت او است؛ و امّا شباهت آن به عیسی اختلاف مردم است در حیات و ممات او؛ و امّا شباهت او به محمد ﷺ پس خارج شدن و ظهور کردن او است با شمشیر» (۱)

و از علامات ظهور آن حضرت خروج سفیانی است و خروج یمانی و صیحه از آسمان در ماه رمضان و مُنادی که نداء کند به اسم او و به اسم پدرش.



بیان این که

حضرت مهدی موعود علیه السلام از آل محمد است

عیسی علیه السلام مهدی موعود علیه السلام نیست و او پشت سر آن حضرت نماز می خواند.

۱ - از ابی سعید خدری نقل شده در حدیث مفصلاً که در مرض پیامبر صلی الله علیه و آله من در طرف راست آن حضرت نشسته بودم که حضرت فاطمه علیها السلام عیادت ان جناب آمد و چون ضعف آن حضرت را دید به گریه افتاد فرمود:

«یا فاطمه! چرا گریه می کنی؟ مگر نمی دانی که خداوند از اهل زمین مرا اختیار نمود و مرا به پیامبری انتخاب کرد. و دوباره به اهل زمین نظر کرد و علی شوهر تو را اختیار کرد؟ تا این که فرمود: به ما شش خصلت مرحمت فرمود که آنها را نه به اولین مرحمت فرموده نه به آخرین؟ پیامبر ما بهترین پیامبران است و آن پدر تو است و وصی ما بهترین اوصیاء است و آن شوهر تو است و شهید ما بهترین شهداء است و آن جناب حمزه عموی پدر تو است و از ماست دو سبط این امت و این دو پسران تو حسن و حسین است و از ما است مهدی امت که عیسی پشت سر او نماز می خواند؛ سپس دست مبارکش را به

کتف حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی امت از این خواهد بود.»^(۱)

۲- روایت به سند از ابی سعید الخدری از علی بن ابی طالب علیه السلام که آن حضرت گفت: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله! مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود:

«نه بلکه از ماست خداوند دین خود را با او ختم می کند چنانکه با ما افتتاح کرده.»^(۲)

۳- از جابر نقل شده که پیامبر فرمود:

«عیسی بن مریم از آسمان نازل می شود امیر آنها حضرت مهدی می گوید: بیا با ما نماز بخوان، پس می فرماید: آگاه باشید بعضی از شما امام بعضی هستید و این کرامتی است از خداوند متعال بر شماها.»^(۳)



بیان اینکه مهدی علیه السلام

از اولاد حسین علیه السلام و از ذراری فاطمه علیها السلام است.

۱- روایت محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی است که او می گفت: به

۱. کفایة الطالب، ص ۵۰۱؛ النجم الثاقب، ج ۱، ص ۳۶۰، الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۹۱؛ اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۶، ج ۳۲؛ کشف الغمة، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۴۸۲؛ غایة المرام، ص ۷۰۱، ح ۱۷۷؛ بنقل از البیان؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۸ از مسند فاطمة للدر قطبی.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۳.

۳. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۳۹، باب ۵۳، ح ۲۲۳۲؛ کتاب الفتن.

خدا قسم مهدی نمی شود ابداً مگر از اولاد حسین علیه السلام. (۱)

۲ - زید بن علی علیه السلام می فرمود: این منتظر از اولاد حسین بن علی علیه السلام است و در عقب حسین است و آن مظلومی است که خداوند در شأن او فرموده:

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً». (۲)

۳ - ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«روی زمین پر از ظلم و ستم می شود پس مردی از عترت من قیام کند و پر می کند آنها را از عدل و داد سلطنت می کند هفت سال یا نه سال.» (۳)

۴ - روایت نبوی صلی الله علیه و آله آن حضرت به فاطمه زهراء علیها السلام فرمود:
«مهدی از اولاد تو خواهد بود.» (۴)

۵ - حدیث حذیفه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی خطبه خواند پس خبر داد از چیزهایی که وقوع خواهد داشت سپس فرمود:

۱. الغیبة شیخ طوسی، ض ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴، ح ۲؛ اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۳۰۷.

۲. سورة اسرا (۱۷ آیه ۳۳)؛ «و آن کس که مظلوم کشت شد، برای ویش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم.»

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۴. البیان، ص ۶۳؛ سعید بن المسیب می گوید شنیدم ام سلمه می گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از عترت من است و از فرزندان فاطمه است.» نقل از بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۳۰؛ جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۴۹، ۷۸۱۲؛ والجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۱؛ سنن ابن داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۴؛ البرهان المستقی الهندی، ص ۸۹؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲ و غیره.

«اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا این که مبعوث کند مردی را از اولاد من که اسم او اسم من است؛

سلمان به پا خواست و گفت: یا رسول الله! از کدام فرزند تو مبعوث خواهد شد این مرد؟

پیامبر فرمود: از این پسر من و دست مبارکش را زد به حسین.»^(۱)



بیان

اینکه حضرت عسکری علیه السلام بلا عقب نبود

و حضرت مهدی علیه السلام فرزند او است و او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است

۱ - روایات متواتره از فریقین دلالت دارد بر این که امامان دوازده نفر هستند و حضرت عسکری یازدهمی آنها است؛ پس بلا عقب بودن آن حضرت را این روایات باطل می‌کند.

از روایاتی یکه از طریق عامه نقل شده: روایت اسود بن سعید همدانی می‌گوید: شنیدم جابر بن سمره می‌گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

«یکون بعدی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش.»^(۲)

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰، ح ۳۷؛ بقل از کشف الغمة.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۳؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۵۴۵؛ بحار الانوار، ج ۳۶.

یعنی «بعد از من دوازده خلیفه می شود که همه آنها از قریش است.»

و غیر این روایت که از طرق عامه نقل شده است.
و اما روایاتی که از طریق خاصه است بیشتر از آن است که احصاء شود؛
ما چند روایت نقل می کنیم:

۱ - جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وارد شدم خدمت فاطمه زهراء علیها السلام و در جلو او اسمها اوصیای از فرزندان او را دیدم پس دوازده اسم شمردم آخر آنها قائم بود سه نفرشان محمد و سه نفرشان علی نام داشت. (۱)

۲ - روایت ابی بصیر از ابی جعفر علیه السلام که آن حضرت فرمود:
«نه نفر امامان بعد از حسین هستند که نهم آنها قائم آنها است.» (۲)

۳ - روایت ابی بصر از امام صادق علیه السلام در حدیثی که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند از میان رسل مر اختیار نمود و از من علی را اختیار

ص ۲۳۶، ح ۲۷.

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹؛ کمال الدین، ص ۲۶۹، ح ۱۳، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۱، ح ۵؛ غایة المرام، ص ۱۸۹، ح ۱۰۴؛ النخصال، ص ۴۴۷، ح ۴۲؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۷۹؛ اعلام الوری، ص ۳۶۶؛ جامع الاخبار، ص ۱۷؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۱؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۴۳۵..

۲. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۴۰، ح ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۹۲، ح ۳؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۴۶۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۱۵؛ اثبات الوصیة، ص ۲۲۷؛ کمال الدین، ص ۳۵۰..

نمود و از علی حسن و حسین را و از حسین اوصیاء را اختیار نمود؛ نهم آنها قائم آنهاست و آو ظاهر آنها و باطن آنهاست.»^(۱)



۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۳۲، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۰، ح ۸۰؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۳۷۳، غایة المرام، ص ۱۸۸، ح ۱۰۱؛ الغيبة نعمانی، ص ۶۷، ح ۷؛ الوسائل، ج ۵، ص ۶۷، ح ۱۹؛ مقتضب الاثر، ص ۹؛ المعالم، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۲۳۲.

باب دوم:

حالات خصوصی

حضرت امام زمان

حجت ابن الحسن العسكري

﴿عجل الله تعالى فرجه الشرف﴾

در بیان ولادت

حضرت صاحب الزمان علیه السلام و اثبات آن با دلیل عقلی و نقلی

دلیل عقلی: بر ولادت آن حضرت از چند وجه است:

۱ - وقتی که امامت آن حضرت را از میان اقسام آن تصحیح و تثبیت نمودیم و مذاهب دیگر فرق امامیه را باطل کردیم، پس امامت ثابت می شود امامت او و از این راه ولادت او ثابت می گردد گر چه دلیل نقلی هم نداشته باشیم.

۲ - ادله‌ای که برای خالی نبودن روی زمین از حجت اقامه شده و مدعیان مقام حجت را در این کتاب و سایر کتب کلامیه محجوج نموده و ادعاء آنان را باطل نمودیم، ولادت آن حضرت ثابت می شود ولو این که در این باب حدیثی وارد نشود.

۳ - دلیل های غیبت و این که آن حضرت علیه السلام در دو غیبت است به طریق لم دلالت دارد بر صحت ولادت آن جناب.

۴ - ادله‌ای که اقامه شده بر دوازده بودن جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت بر صحت ولادت آن حضرت، می کند زیرا عدد و شمارش نمی شود مگر در شیء موجود.

دلیل نقلی: روایات مستفیضه بلکه متواتره است که دلالت بر صحت ولادت آن حضرت دارد علاوه ما اخبار کسانی که او را دیده و مشاهده کرده اند در فصل بعدی ذکر خواهیم کرد.

۱ - روایت عبدالله بن عباس علوی است که گفت: حسین بن حسن علوی گفت: وارد شدم خدمت حضرت امام عسکری علیه السلام در سامراء و

تهنیت و مبارک باد گفتم او را به جهت آقامان امام زمان وقتی که متولد شده بود. (۱)

۲- روایت محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از احمد بن ابراهیم که او گفت: من داخل شدم خدمت خدیجه خاتون دختر محمد بن علی الرضا علیه السلام در سال ۲۶۲ و از پشت پرده با آن بی بی صحبت کردم و سؤال کردم از دین و امام او؟ فرمود: فلان بن الحسن عرض کردم: فدایت شوم معاینه است یا خبر؟ فرمود: خبر است از امام عسکری که به مادرش نوشته، گفتم: فرزند امام عسکری کجا است؟ فرمود: مستور است؛

گفتم: پس شیعه به چه کسی پناه برند؟ فرمود: به جده امّ ابی محمد (امام عسکری)؛ گفتم: اقتداء کنم به کسی که بر زن وصیت کرده و آن را وصی خود قرار داده؛

فرمود: اقتدا کن به حضرت امام حسین علیه السلام که وصیت کرد به خواهرش زینب کبری علیه السلام در ظاهر و هر علمی که بیرون می آید و نسبت به زینب می دادند از علی بن الحسن بود به جهت این که امر امام سجاد پوشیده بماند که دشمنان صدمه نرسانند، سپس فرمود: شما اصحاب حدیث هستید آیا روایت نکرده اید که نهم از فرزندان حسین (قائم) میراث او را تقسیم کنند در حالی که او در قید حیات است؟ (۲)

۳- روایت احمد بن محمد او می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷، ح ۲۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۶، ج ۳۱۲.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۳، ح ۱۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۶، ح ۳۱۳. الهدایة الكبرى حصینی، ص ۸۹.

توقیع بیرون آمد پس از کشته شدن زبیری به این مضمون:

«این است جزای کسی که افتراء ببندد به خداوند و اولیای او گمان

می کرد مرا می کشد و نسل مرا منقطع می سازد که من بلا عقب

شوم، پس چگونه دید قدرت خدا را»^(۱)

و در سال ۲۵۵ هـ ق از آن حضرات فرزندی متولد شد که نامش را

محمد گذاشت.

و غیر این از روایات که در کتب مفصله مسطور است.

۴ - ابراهیم بن محمد روایت می کند از نسیم، خادم حضرت

عسکری علیه السلام که گفت: داخل شدم به حضرت صاحب الزمان یک شب بعد از

ولادت آن جناب پس مرا عطسه گرفت و عطسه کردم به من فرمود:

«یرحمک الله»

نسیم می گوید: از تسمیت آن حضرت خوشحال شدم، به من فرمود:

«آیا بشارت بدهم تو را در عطسه؟»

عرض کردم: بلی ای مولای من، فرمود:

«عطسه امان است از مرگ تا سه روز»^(۲)

۵ - ابو جعفر العمروی نقل می کند که گفت: وقتی که آقا متولد شد

حضرت عسکری علیه السلام به دنبال من فرستاد و فرمود: ده هزار رطل نان و

ده هزار گوشت بخر و آنها را قسمت کن! خیال می کنم فرمود: میان بنی

۱. الفسیة، شیخ طوسی رحمته الله، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴، ج ۴، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۵۵۴۹؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۴؛ اعلام الوری، ص ۳۹۵، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵، ح ۸؛

الوسائل، ج ۸، ص ۴۶۱، ح ۱؛ منتخب الانوار المفضیة، ص ۱۶۰؛ اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۶۶۸، ح ۳۵.

هاشم، و برای آن حضرت باگوسفند زیادی عقیقه کرد. (۱)

۶- محمد بن ابراهیم کوفی از محمد بن عبدالله المطهریة نقل می کند که او گفت: قصد کردم حضرت حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام عمه امام عسکری علیه السلام را پس از درگذشت آن حضرت که بپرسم از حجّت و از آنچه اختلاف نموده اند مردم از حیرتی که واقع شده اند در آن؟

به من فرمود: بنشین، پس نشستم، فرمود: یا محمد خداوند روی زمین را از حجّت خالی نمی گذارد یا ناطق و یا صامت؛ و آن را در اخوین قرار نداده بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام، تا این که می گوید: گفتم: ای مولای من! یا امام حسن عسکری فرزندی داشت؟

تبسم فرمود سپس فرمود: اگر امام حسن خلفی نداشت پس حجّت بعد از او کیست؟

پس گفتم: حدیث کن مرا از ولادت مولای من و غیبت آن؟

فرمود: بلی من کنیزی داشتم که به او نرجس می گفتند؛ پسر برادرم بدیدن من آمد دیدم به آن کنیز نگاه تندی می کند گفتم: مثل این که او را پسند نمودی بفرستم به خدمت تو؟

فرمود: نه عمه بلکه چیزی عجیبی در او مشاهده نمودم، عرض کردم: چیست آن امر عجیب؟

فرمود: از این جاریه مولودی قدم به عرصه وجود بگذارد که بر خداوند گرامی است و پر می کند دنیا را از عدل و داد بعد از آن که پر از ظلم و جور شود؛

عرض کردم: پس بفرستم او را به خدمت شما؟

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲، اثبابة الهداة، ج ۳، ص

فرمود: از پدرم استیذان کن! لباس پوشیدم و به حضور برادرم رسیدم، ابتدا فرمود: یا حکیمه نرجس را به نزد پسرم ابو محمد علیه السلام بفرست؛ عرض کردم: مولای من برای همین آمده بودم، تا این که می‌گویید: برادرم درگذشت و امام حسن عسکری علیه السلام به جای او نشست حسب العاده او را زیارت می‌نمودم مثل پدر بزرگوارش تا این که روزی از اول صبح تا نزدیک غروب در منزل پسر برادرم بودم نزدیک غروب لباسم را خواستم که برگردم به منزل خودم حضرت عسکری صدا زد فرمود: عمه امشب را پیش ما بخواب، به درستی که مولود گران قدری برای خدای تبارک و تعالی متولد می‌شود زمین را پس از مردن آن زنده کند؛

گفتم: از کیست این مولود؟ و من در نرجس آثار حمل نمی‌بینم؟ فرمود: از نرجس نه از غیر او، پس نرجس را معاینه کردم چیزی بر من معلوم نشد از اثر حمل برگشتم و به آن حضرت عرض کردم؛ حضرت تبسم کرد، فرمود: وقتی که صبح شد حمل او بر تو ظاهر شود مثل او مثل مادر موسی است که حمل او ظاهر نبود و کسی از آن اطلاع نداشت تا وقت ولادت آن تا این که وقت طلوع فجر نرجس خاتون از خواب بیدار شد در حال وحشت و او را به سینه خودم چسباندم و بسم الله گفتم، ابو محمد صدا زد: عمه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوان! من داشتم سوره قدر را می‌خواندم و جنین در شکم مادرش به من جواب می‌گفت وقتی که صدای جنین را شنیدم وحشت کردم!

حضرت عسکری صدا زد: «عمه از امر خداوند تعجب مکن! زیرا خداوند ما را در حال صغر به حکمت ناطق می‌سازد و در بزرگی حجت روی زمین قرار دهد»

کلام آن حضرت تمام نشده بود نرجس از من غایب شد و او را ندیدم

مثل این که میان من و او پرده زده شد! من آمدم نزد ابو محمد علیه السلام در حالی که فریاد می‌زدم فرمود: عمّه برگرد به محل خود، پس او را در مکان خود می‌بینی، برگشتم در حالی که حجاب برداشته شد و او را پیچیده به نور دیدم؛ ناگاه بچه را دیدم در حال سجده و سبّابه‌اش را به طرف آسمان بلند کرده و می‌گوید:

«أشهد أن لا إله إلا الله، وأن جدّي رسول الله و أن أبي أمير المؤمنين».

سپس یک یک امامان را تا رسید به خودش و گفت: خدایا وعده مرا محقق فرما و امر مرا به اتمام رسان و مخالفان را با دست من نابود کن و روی زمین را با دست من پر از عدل و داد گردان!

حضرت عسکری علیه السلام صدا زد: عمّه فرزندانم را نزد من بیاور؛ و او را پیش او آوردم مرغانی بالای سر آن حضرت در پرواز بودند مرغی را صدا کرد: فرمود: او را بردار و محافظت کن و بعد از چهل روز به ما برگردان، طایر او را برداشت و به سوی آسمان برد مرغان دیگر هم پشت سر او رفتند؛ نرجس گریه کرد؛ امام فرمود:

«ساکت باش شیر خوردن او به جز از پستان تو حرام است و زود باشد که او را به تو بازگردانند چنانکه موسی را به مادرش برگردانیدند.»

حکیمه می‌گوید: گفتم: این مرغ چه مرغی است؟ امام فرمود:

«این روح القدس است که موکل به أئمه است آنها را موفق و مسددشان می‌کند و تربیت می‌کنند آنها را با علم»

حکیمه گفت: بعد از چهل روز بچه را برگرداندند پسر برادرم مرا احضار کرد آمدم دیدم بچه پیش روی او راه می‌رود، گفتم: ای سید من این بچه دو ساله است؟ امام فرمود:

«بچه‌های انبیاء و اوصیاء زمانی که امام می‌شوند نشو و نماي آنها بر خلاف نشو و نماي دیگران است، بچه ما در یک ماه به قدر یک سال بزرگ می‌شود.»

تا این که حکیمه خاتون می‌گوید: من در هر چهل روز او را می‌دیدم تا این که او را مرد دیدم پیش از رحلت امام عسکری علیه السلام به اندکی و نشناختم او را حضرت فرمود:

«این پسر نرجس است آن بعد از من خلیفه من است اطاعت او بکن.»

حکیمه فرمود: ابو محمد درگذشت و من او را هر صبح و شام می‌بینم و می‌پرسم از چیزهایی که از من می‌پرسند و جواب می‌دهد آنها را در همان ساعت بدون این که من سؤال کنم و دیشب نزد من آمد و از آمدن تو مرا خبر کرد و امر کرد من تو را از حق خبر دهم. ^(۱)



۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷، ح ۶۵؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۵۳۸، و تبصرة الولي، ح ۵؛ اثابة الهداة، ج ۳، ص ۴۱۴، ح ۵۲.

بیان کسانی که آن حضرت علیه السلام

را مشاهده نموده و به لقاء او مشرف شده‌اند

۱ - محمد بن معاویه و محمد بن ایوم و محمد بن عثمان عمری روایت کردند که همگی گفتند: حضرت عسکری علیه السلام پسر خود حضرت صاحب (ارواخا فداه) را به ما نشان داد و ما در منزل آن حضرت بودیم و چهل نفر بودیم و گفت:

«این است امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما اطاعت او نمائید و پراکنده نشوید بعد از من که هلاک خواهید شد در دین خود و بعد از این روز او را نخواهید دید! پس، از خدمت آن حضرت بیرون آمدیم و بعد از اندک روزی حضرت عسکری علیه السلام از دنیا مفارقت نمود.»^(۱)

۲ - روایت هارون بن موسی التلعکبری از احمد بن علی الرازی که او گفت: حدیث کرد مرا شیخی که در شهر ری وارد شده بود بر ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی و دو روایت در حق صاحب الزمان علیه السلام به او روایت نمود من آن دو روایت را شنیدم چنانکه او شنید و به گمانم این پیش از سال سیصد و قریب از آن بود، گفت: حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم مذکبی و گفت: از دی یا آودی گفت: من مشغول طواف بودم شوط ششم را طواف

۱. الغيبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶؛ منتخب الاثر، ص ۳۵۵، ج ۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۱۵، ح ۵۶.

نمودم در هفتمی دیدم حلقه از جمعی در طرف راست کعبه منعقد است و میان آنها جوان خوش رو و خوش بو را دارای هیبت و با وجود هیبت نزدیک شونده بر مردم است، پس تکلم نمود به من کلامی بهتر از کلام او منطقی شیرین تر از منطق او با جلوس نیکو ندیده بودم! پس رفتم نزد او با او صحبت کنم مردم مرا کنار زدند پرسیدم از یکی: ایشان که باشد؟

گفت: پسر پیامبر ﷺ در هر سال یک روز بر خواص خود ظاهر شود، پس حدیث می کند با آنها و آنها حدیث می کنند؛ با او گفتم: من طالب هدایت هستم مرا ارشاد کند.

گفت: یک سنگ ریزه به من داد صورتم را برگرداندم بعضی از همنشینان او گفتند: چه چیزی به تو مرحمت کرد پسر پیامبر؟

گفتم: سنگ ریزه؛ وقتی دست مرا باز کردم ناگاه دیدم طلای ناب است و ناگهان او به من رسید؛ و فرمود:

«حجّت بر تو ثابت شد و حق ظاهر گردید و کوری از تو رفت
آیا می شناسی مرا؟»

گفتم: نه؛ فرمود:

«من قائم زمانم؛ منم کسی که زمین را پر از عدل می کند چنانکه از ظلم پر شده است به درستی که زمین از حجت خالی نماند و مردم بیشتر از گمراهی بنی اسرائیل در فتره نمانند، پس به تحقیق ایّام خروج من ظاهر شده و این امانتی است در گردن تو و حدیث کن این را به برادران دینی خود از اهل حق.»^(۱)

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱، ح ۱؛ الخرائج، ج ۲،

مؤلف گوید:

علامه مجلسی رحمته اللہ علیہ در ذیل این روایت فرمود: شاید این کلام از جمله چیزهای است که در او بداء حاصل شده باشد و آن حضرت اخبار کرده به امر غیر حتمی که معلق به شرط بوده است یا این که مراد از خروج، ظهور امر اوست بر اکثر شیعه به واسطه سفراء آن حضرت.

۳ - محمد بن یعقوب مرفوعاً نقل می کند از زهری که او گفت: در طلب امام زمان کوشش زیادی کردم و مال فراوانی خرج کردم پس خودم را به عمری رساندم و خدمتگذار و ملازم او شدم و بعد از آن از او امام زمان علیه السلام پرسیدم؟ گفت: بر این امر نمی توان رسید پس تواضع کردم.

گفت: فردا صبح زود بیا پیش من! صبح به او رسیدم و مرا پیشواز کرد در حالی که به همراه او جوانی بود از خوشروترین و از خوشبوترین آنها در زی تجار وقتی او را دیدم نزدیک عمری رفتم به من اشاره کرد پس من رو به آن جوان کردم و سؤال نمودم و از هر چه پرسیدم جواب داد سپس رفت داخل خانه شود و آن خانه از خانه هایی بود که اعتناء نمی شود به آنها پس عمری گفت: اگر سؤال داری بپرس بعد از این او را نخواهی دید پس رفتم سؤال بکنم نشنید و داخل خانه شد و با من حرف نزد جز این که گفت:

«ملعون است ملعون است کسی که عشاء را تأخیر بیندازد تا ستاره ها به همدیگر متصل شوند، ملعون است ملعون است»

ص ۷۸۴، ح ۱۱۰؛ از علی بن ابراهیم الفدکی؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۷۰، ح ۳۹؛ اعلام الوری، ص ۴۱۰ به نقل از ابن بابویه؛ تبصرة الولی، ص ۴۵؛ فرج المهموم، ص ۲۵۸ از الخرائج.

کسی که نماز صبح را به تأخیر اندازد تا این که ستاره فرو رود
این را گفت و داخل خانه شد.»^(۱)

۴ - از کسانی که آن حضرت را دیده و شرف لقاء بر او حاصل شده علی
بن مهزیار اهوازی است؛ ما به جهت طول قصه نقل ننمودیم و در کتب
غیبت و همچنین مجلسی در بحار الانوار آن را نقل فرموده طالبین
می‌توانند به آن جا مراجعه کنند.^(۲)

۵ - از محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر که آن اسن شیخ بود از
فرزندان رسول خدا ﷺ که او گفت: دیدم حضرت صاحب‌العلی را بین
المسجدین در حالی که او غلام بود.^(۳)

و غیر اینها از روایات که در کتب اخبار ذکر شده است.



۱. الزام الناصب، ص ۱۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵، ح ۱۳؛ الاحتجاج، ص ۴۷۹؛
الوسائل، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۷؛ منتخب الانوار المضية، ص ۱۴۲.
۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴؛ بشارة الاسلام، ص ۱۷۴، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۷،
ح ۱۹.
۳. الفسیه شیخ طوسی رحمته الله، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳، ح ۸؛ ارشاد شیخ
مفید رحمته الله، ص ۳۵۰، بسند خود از شیخ کلینی رحمته الله در کتاب شریف کافی، ج ۱، ص ۳۳۰،
ح ۱؛ اعلام الوری، ص ۳۹۶؛ تبصرة الولی، ح ۲۲ و ۱۰۱

بیان

توقیعات وارده از آن حضرت علیه السلام

که از جمله دلائل شافیة است بر وجود و بقاء آن جناب

- ۱ - توقیع شریف در جواب جماعتی که با ابن ابی غانم قزوینی بعد از رحلت حضرت ابا محمد امام حسن عسکری علیه السلام نزاع داشتند که ابن غانم می گفت: آن حضرت درگذشت و خلفی ندارد، در این باره نامه نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند، جواب نامه ایشان با خط شریف آن حضرت بیرون آمد تفصیل توقیع در کتاب غیبت طوسی آمده است مراجعه شود. (۱)
- ۲ - توقیع شریف که به عنوان احمد بن اسحاق صادر شده و بسیار توقیع عالی مضمون است.

- ۳ - توقیع شریف که به عنوان اسحاق بن یعقوب صادر شده و به وسیله محمد بن عثمان عمری سفیر آن حضرت شرف صدور یافته و یکی از فقرات آن توقیع مبارک جمله:

«وَأَمَّا الْحَوَاثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَانَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حِجَّةُ اللَّهِ.» (۲)

- ۴ - توقیع شریف به عنوان علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی والد

۱. الغيبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹؛ الاحتجاج، ص ۳۶۶

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ اعلام الوری، طبرسی رحمته الله، ص ۴۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰؛ منتخب الانوار المضمیة، ص ۱۲۲، الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۱۳، ح ۳۰.

باب دوم / حالات خصوصی آن حضرت (ع)..... ۱۰۱

ماجد شیخ صدوق رحمته الله که به وسیله ابالقاسم حسین بن روح رحمته الله سفیر آنحضرت عزّ صدور یافته و در آن توقیع بشارت ولادت صدوق رحمته الله را داده و تعبیر به ولد مبارک شده. (۱)

و غیر اینها از توقیعات شریفه.

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۲، ح ۲۲؛ اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۶۸۹، فرج المهموم، ص ۲۵۸؛ الخرائج، ج ۲، ص ۷۹۰، ح ۵۷.

بیان سفرای

آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت صغری

دلالت بودن سفراء بر وجود آن جناب و حیات آن حضرت:

سفير اول: عثمان بن سعید عمروی رضی الله عنه که او را هم امام علی النقی و هم امام حسن عسکری علیه السلام به سفارت نصب فرموده و او را توثیق فرموده‌اند و آن شیخ بزرگوار اهل عسکر سر من رأی بود و ملقب به عسکری و ستمان بود، زیرا او تجارت روغن داشت و به این پوشش اموالی که شیعه به محضر امام حسن عسکری علیه السلام می فرستادند به توسط او می فرستادند و او آنها را در خیکهای روغن به خانه آن حضرت حمل می نمود از ترس سلطان و خوف از اشرار.

اسحاق بن سعد قمی نقل می کند که خدمت امام علی النقی علیه السلام شرفیاب شدم و روزی از روزها پس گفتم: ای مولای من گاهی من غایب می شوم و گاهی حاضر و ای بسا برای من تشرف به حضور شما میسر نمی شود پس حرف چه کسی را قبول کنم؟ و امر چه کسی را امثال نمایم؟ فرمود:

«این است ابو عمرو ثقه و امین هرچه بگوید به شماها از طرف

من می گوید و هرچه برساند از ناحیه ما می رساند.»

پس از آن که آن حضرت درگذشت به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام

رسیدم پس به همان کیفیت که به پدرش گفته بودم به آن حضرت گفتم به

من فرمود:

«این ابو عمرو ثقه امین است ثقه امام ماضی و ثقه من در حیات و ممات من؛ پس هرچه بگوید از من می‌گوید و هرچه به شما می‌رساند از من رسانده است.»^(۱)

سفیر دوم: محمد بن عثمان بن سعید عمروی رضی الله عنه که به جانشینی پدرش نشست بانص حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و نص پدرش عثمان به امر حضرت قائم علیه السلام.

ابو علی نقل کرده که احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد که از چه کسی اطاعت کنم و قول چه کسی را قبول کنم؟
امام فرمود:

«عمروی و پسرش دو ثقه هستند هرچه به تو رسانند از من می‌رسانند و هرچه بگویند از من گفته‌اند، بشنو از آنها و اطاعت کن آنها را! به درستی که آن دو ثقه و مأمون هستند.»^(۲)

عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابیه عبد الله بن جعفر قال: خرج التوقيع الى الشيخ أبي جعفر محمد بن عثمان بن سعید العمروی فی التعزیه بأبیه و فی فصل من الكتاب:

«إنا لله و إنا اليه راجعون تسليماً لأمره و رضاءً بقضائه عاش

۱. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۲. الفیة شیخ طوسی رضی الله عنه، ص ۳۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱؛ اعلام الوری، ص ۳۹۶؛ تبصرة الولی، ص ۲۱ و ۱۰۰؛ الوسائل، ج ۱۸، ص ۹۹، ح ۴؛ حلیة الابوار، ج ۲، ص ۶۸۷.

أبوك سعيداً و مات حميداً فرحمة الله وألحقه بأوليائه و
 مواليه عليه السلام فلم يزل مجتهداً في أمرهم ساعياً فيما يقربه إلى الله
 (عزوجل) وإليهم. نضر الله وجهه و أقاله عثرته».

وفي فصل آخر:

«أجزل الله لك الثواب و أحسن لك العزاء رُزيت ورُزينا و
 أوحشك فراقه و أوحشنا فسرّه في منقلبه، كان من كمال سعادته
 أن رزقه الله تعالى ولداً مثلك يخلفه من بعده و يقوم مقامه بأمره
 و يترحم، وأقول الحمد لله، فإنّ الأنفس طيبة بمكانك، وما
 جعله الله عزّوجلّ فيك و عندك، أعانك الله وقواك عضدك
 ووقفك، وكان لك ولياً وحافظاً وراعياً وكافياً»^(۱).

سفير سوم: ابوالقاسم حسين بن روح عليه السلام كه شيخ جليل محمد بن
 عثمان بن سعيد به امر امام عليه السلام در جای خود قرار داد؛ هارون بن موسی
 نقل می کند که خبر کرد مرا ابو علی محمد بن همام: به درستی که او جعفر
 محمد بن عثمان العمروی ما را پیش از مرگ خود جمع کرد و ما بودیم
 وجوه شیعه و شیوخ آنها می گفت به ما: هرگاه حادثه بر من رخ دهد امر
 مربوط به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است؛ به تحقیق مأمور شدم
 پس از خودم او را در جای خود قرار دهم پس به او رجوع کنید و اعتماد
 کنید بر او در امر دین خودتان.

روایات در نصب و توثیق آن بزرگوار زیاد است و در کتب مبسوطه

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸، الاحتجاج، ص ۴۸۱؛

الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۱۲، ح ۲۸.

باب دوم / حالات خصوصی آن حضرت (ع) ۱۰۵
مسطور است.

سفیر چهارم: جناب علی بن محمد سمري رضی اللہ عنہ است که بعد از شیخ ابوالقاسم حسین بن روح سفیر آن جناب بوده است؛ روایات در نصب و فضل آن بزرگوار زیاد است؛ از جمله:

۱ - صدوق رضی اللہ عنہ به سند خود از محمد بن خلیلان و آن از جد خود عتاب نقل می کند که او گفت:

حضرت مهدی علیه السلام روز جمعه متولد شد و مادرش مسلمات به ریحانه و به آن بانو نرجس هم گویند و صیقل نیز گویند و سوسن نیز گویند الا این که سبب حمل او را صیقل (به خاطر نوری که او را فرا گرفته بود در اثر حمل به نور) گویند و ولادت آن حضرت هشتم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و شش بود؛ و وکیل آن جناب عثمان بن سعید رضی اللہ عنہ بود وقتی که عثمان درگذشت وصیت کرد به محمد بن عثمان رضی اللہ عنہ پسرش و وصیت کرد محمد به ابوالقاسم حسین بن روح رضی اللہ عنہ و وصیت کرد ابوالقاسم به ابوالحسین علی بن محمد السمري رضی اللہ عنہ وقتی که سمري نزدیک به وفات شد سؤال کرد از این که وصیت کند فرمود: «لله امر هو بالغه» پس غیبت تامه واقع شد بعد از درگذشت سمري رضی اللہ عنہ. (۱)

۲ - احمد بن حسن مکتب نقل می کند که من در سال فوت علی بن محمد سمري در بغداد بودم که توفیق شریف چند روز قبل از وفات شیخ بزرگوار علی بن محمد السمري رضی اللہ عنہ از ناحیه مقدسه بیرون آمد و به مردم

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹، و بخش اول حدیث در اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۱، ح ۲۳۸ آمده است.

اظهار نمود (و نسخه آن به شرح زیر است):

بسم الله الرحمن الرحيم

«يا عليّ بن محمّد السّمري أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميّت ما بينك و بين ستة أيّام فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلاّ بعد إذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الأرض جوراً و سيّأتي لشيّعتي من يدّعي المشاهدة ألاّ فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني والصيحة فهو كذاب مفتر ولا حول ولا قوة إلاّ بالله العليّ العظيم» (۱).

یعنی «به نام خداوند مهربان ای علی بن محمد سمري خداوند بزرگ گرداند اجر برادران تو را در مصیبت تو به درستی که تو پس از شش روز می میری پس امور خود را جمع کن و به کسی وصیت مکن که در جای تو بنشیند پس از وفات تو به تحقیق غیبت تامه واقع می شود ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند تبارک و تعالی و این ظهور بعد از مدت طولانی و قساوت گرفتن قلوب و پر شدن زمین از ظلم و ستم، محقق خواهد شد و زود باشد می آید بر شیعه من کسانی که مدعی مشاهده من شوند آگاه باش هرکس ادعای رؤیت کند پیش از خروج سفینانی و صیحه اسمانی پس آن دروغ گو و مفتری است و

۱. الغيبة شيخ طوسي، ص ۳۹۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۹۳، ح ۱۱۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰، ح ۷؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۲۸، منتخب الانوار المضيئة، ص ۱۳۰؛ اعلام الوری، ص ۴۱۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳۰.

حول و قوه نباشد مگر بر خدای علی و عظیم.»

* * *

بیان مذمومین

از اصحاب و کسانی که مدعی بابت شده‌اند

اول آنها: شخصی است شریعی نام که از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود و او مقامی را مدعی شد که اهل آن نبود و به خدا و به حجت‌های خدا دروغ بست و به آنها چیزهایی نسبت داد که آنها بری بودند از آنها و توقیع از امام علیه السلام بیرون آمد که او را لعن کرده و براءت نموده بود. (۱)

دوم آنها: محمد بن نصیر نمیری که مدعی بابت از امام زمان شد و خداوند او را مفتضح کرد! تفصیل آن در کتب غیبت است و اجمالش آن است که غلو کرد در امام هادی علیه السلام و قائل به ربوبیت او شد و قائل به تحلیل محارم بود و نکاح مردان را جائز شمرد و گمان می‌نمود این در مفعول علامت تواضع و تذلل است و در فاعل یکی از شهوات و لذات طیبیه و خداوند چیزی از اینها را حرام نمی‌کند. (۲)

سوم آنها: احمد بن هلال کرخی بود که به دست حسین بن روح توقیع آمد در لعن و براءت از او از ناحیه مقدسه. (۳)

۱. الغیبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۳۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷.

۲. همان، ص ۳۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷.

۳. همان، ص ۳۹۹؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۶۸.

چهارم آنها: ابوطاهر محمد بن علی بن بلال و قصه او معروف است. (۱)
پنجم آنها: حسین بن منصور حلاج بود که داستان آن نیز معروف
همگان است. (۲)

و غیر اینها از مدعیان دروغین که در کتب غیبت آمده است.
ششم آنها: در این اواخر یک صد سال و اندی قبل علی شیرازی ادعای
بابیت کرد و آن فتنه کذائی را برپا نمود و عده‌ای را به ضلالت کشاند و
جمعی در معرکه این پیشامد کشته شدند؛ صاحب مجالس المتقین را
شهید کردند؛ قره العین آن فضایح را به بار آورد، حسین علی بهاء تنور را
گرم دید ادعای نبوت بلکه الوهیت نمود؛ اولی کتابی به نام ایقان دومی
کتابی به نام اقدس بیرون داد که سرتاسر مزخرفات و اباطیل و تمویهات
است و عده‌ای فریفته آن مسلک شدند و در شهرها حظیره‌ها بنا نمودند و
سیاست وقت آنها را تقویت کرد که اخیراً بحمدلله در اثر برپایی جمهوری
اسلامی ایران شوکت آنها پاشیده و به زباله‌دان تاریخ سپرده شدند.



۱. همان، ص ۴۰۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۹؛ تبصرة الولي، ص ۸۰
۲. همان، ص ۴۰۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۹.

بعضی از توقیعات مبارکه

آن حضرت علیه السلام که از ناحیه مقدسه صادر شده

۱ - توقیع اسحاق بن یعقوب است؛ او می‌گوید: از محمد بن عثمان العمروی رضی الله عنه پرسیدم که نامه مرا که در آن از مسائلی سؤال کردم و بر من مشکل شده به محضر امام عصر علیه السلام برساند پس توقیع شریف به خط مبارک آن حضرت بیرون آمد:

«آن چه از ما پرسیدی از امر منکرین از اهل بیت و بنی اعمام ما، بدان که میان خداوند و احدی خویشاوندی نیست هر کس مرا انکار کند از من نیست و سبیل آن سبیل پسر نوح است و اما سبیل عم من جعفر و اولاد او پس سبیل برادران یوسف است بر نبی و آل او و یوسف درود باد.

و اما فقاع؛ نوشیدن آن حرام است، و اما شلهاب (شربتی که از شلغم پخته گرفته شود) اشکال ندارد؛ و اما اموال شما آن را قبول نمی‌کنم مگر به خاطر تطهیر شما هر کس بخواهد بفرستد و هر که نخواهد بفرستد؛ پس آن چیزی که خداوند بر ما مرحمت نموده، بهتر از آنهاست، و اما ظهور فرج آن در دست خداست، و آنها که وقت معین کنند دروغ گفتند، و اما حرف کسانی که امام حسین علیه السلام کشته نشده پس کفر است و دروغ و گمراهی، و اما حوادث واقعه رجوع کنند در آنها به رواة احادیث ما به درستی که آنها حجت ما هستند و ما حجت‌های خداوند؛ و اما محمد بن عثمان عمروی خدا از او و پدرش راضی باشد آن ثقة من است و نوشته او نوشته من است، و اما چیزی که برای ما

فرستادی قبول نمی‌کنم از آن مگر قسمت حلال و پاک آن را و ثمن مغنیه حرام است، و اما محمد بن شاذان بن نعیم مردی است از شیعیان ما، و اما اخو الخطاب محمد بن ابی زینب الأجدع ملعون است و اصحاب آن نیز ملعون است با اهل مقاله آنها نشست نکن! و من از آنان بری هستم و پدران من نیز از آنها بدورند؛ و اما کسانی که متلبس به اموال ما هستند هرکس چیزی از آن را حلال بشمارد و آن را بخورد، پس به درستی که آتش جهنم را بخورد؛ و اما الخمس آن را به شیعیان ما مباح نموده‌ایم و از آن در حلّ اند تا وقت ظهور ما برای پاکی ولادت؛ آنها، و اما پشیمانی جمعی که در دین خدا شک کرده‌اند در امر مالی که برای ما فرستاده‌اند پس به تحقیق ما اقاله و فسخ کردیم هرکس طالب فسخ باشد ما را حاجت در اموال شک کننده‌ها نیست! و اما علت غیبت و مستوری خداوند احدیت می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نپرسید از چیزهایی که اگر بر شما روشن شود بد حال می‌شوید» بدرستی که کسی از پدران من نبود مگر این که در گردن او بیعت یکی از طاغیان زمان را داشته و اما بیرون آیم زمانی که خروج می‌کنم در حالی که بیعت احدی به عهده من نیست؛ و اما وجه منتفع شدن مردم از من در حال غیبت من مانند انتفاع است از آفتاب وقتی که ابرها جلوی او را گرفته و از چشمها غایب کند؛ و من امان اهل زمین هستم چنانکه ستارگان امان اهل آسمان است، در سؤال را از چیزهایی که بر حال شما مفید نیست ببندید و خود را به مشقت نیندازید در چیزهایی که تکلیف آن را ندارید و بسیار دعا کنید به تعجیل فرج و در آن است فرج شما و سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب! و بر کسانی که تابع رستگاری و هدایت

هستند.» (۱)

۲ - توقیع دوم در جواب کسانی که اختلاف کردند در تفویض امور به ائمه هدی علیهم السلام به دست ابی جعفر محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه از ناحیه مقدسه بیرون آمد:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجَسْمٍ وَلَا حَالٍ فِي جَسْمٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَ أَمَّا الْأُمَّةُ عليهم السلام فَانَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ إِيْجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَاعْظَامًا لِحَقِّهِمْ» (۲).

یعنی: «به درستی که خدایی او است که خلق اجسام می کند و تقسیم ارزاق زیرا او نه جسم است و نه حلول کننده در جسم؛ نیست مثل او چیزی، و اما امامان علیهم السلام آنها از خداوند می خواهند پس خلق می کند و از او درخواست کنند او روزی می دهد سؤال آنها تحقق پیدا کند و بزرگی و عظمت آنها آشکار گردد.

و توقیعات دیگر که در کتاب غیبت شیخ طوسی و بحار مجلسی و سایر کتب غیبت مسطور است.



۱. اعلام الوری، ص ۴۲۳ تا ۴۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰؛ الاحتجاج، ص ۴۶۹، از شیخ کلینی رضی الله عنه و کمال الدین، ص ۴۸۳، ح ۴، منتخب الانوار المضیئة، ص ۱۲۱، الدررة الباهرة، ص ۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۹، ح ۴؛ به نقل از الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۷.

هر کس در زمان غیبت

مدعی رؤیت شود باید او را تکذیب نمود

۱ - در توقیعی که به علی بن محمد السمری رضی الله عنه بیرون آمد چنین

آمده:

«اسمع أعظم الله أجر إخوانك فيك؛ فانك ميّت ما بينك و بين ستّة
أيام فاجمع أمرك فلا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك فقد
وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذكره و ذلك
بعد طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الأرض جوراً و سيّأتی
من شيعتي من يدعى المشاهدة ألا فمن ادعى المشاهدة قبل
خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر و لا حول و لا قوة إلا
بالله العلي العظيم»^(۱).

قال المجلسی رضی الله عنه فی بیان الروایة:

«لعله محمول علی من يدعى المشاهدة مع النيابة و إيصال
الأخبار من جانبه إلى الشيعة علی مثال السفراء لثلا ینافی
الأخبار التي مضت و ستأتي فيمن رآه عليه السلام و الله أعلم».

ترجمه این توقیع قبلاً ذکر شد.

۲ - زرارة از امام جعفر صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود:

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۳۹۵؛ اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۶۹۳، ح ۱۱۲، بحار الانوار،
ج ۵۱، ص ۳۶۰، ح ۷؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۲۸، منتخب الانوار المضية، ص ۱۳۰؛
اعلام الوری، ص ۴۱۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳۰.

«مردم امام خود را گم می‌کنند پس امام زمان علیه السلام در موسم حج نزد آنها حاضر می‌شود و آنها را می‌بیند و لکن آنها او را نمی‌بینند.»^(۱)

۳ - حمیری از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه نقل می‌کند که او فرمود:
«به خدا قسم امام زمان هر سال در موسم حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد و آنها او را می‌بینند و لکن او را نمی‌شناسند.»^(۲)

* * *

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۰، ح ۲۷۹؛ الوسائل، ج ۸، ص ۹۶، ح ۹؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۵۴۶؛ دلائل الامامة، ص ۲۵۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۶؛ غیبة النعمانی، ص ۱۸۸، ح ۴۲؛ الغیبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۲، ح ۶۸؛ الوسائل، ج ۸، ص ۹۶، ح ۸؛ بنقل از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲، ح ۴؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۰۷.

بیان کسانی که آن حضرت علیه السلام

را دیده‌اند در زمان سابق و نزدیک به زمان ما

(۱) سابقین؛ از محمد بن ابی عبدالله الکوفی نقل شده که او گفت: جمعی که به معجزات آن حضرت واقف شده‌اند و او را مشاهده کرده‌اند:

۱- از بغداد: عمری و پسرش و حاجر و بلالی و عطار.

۲- از کوفه: عاصمی.

۳- از اهواز: محمد بن ابراهیم بن مهزیار.

۴- از قم: احمد بن اسحاق.

۵- از همدان: محمد بن صالح.

۶- از ری: بسامی و اسدی.

۷- از آذربایجان: قاسم بن علاء.

۸- از نیشابور: محمد بن شاذان.

همه اینها و کلاء آن حضرت نیز بودند.

و از غیر و کلاء:

از بغداد: ابوالقاسم بن ابی جالس - ابو عبد الله الکندی - ابو عبدالله

الجنیدی - هارون قزاز - نیلی - ابوالقاسم بن دبیس - ابو عبدالله بن فروخ -

مسرور طباخ مولی ابی الحسن.

از همدان: محمد بن کشمرد - جعفر بن همدان - محمد بن هارون.

از دینور: حسن ابن هارون - احمد بن أخیه - ابوالحسن.

از اصفهان: ابن پادشاله.

و از صمیره: زیدان.

از قم: حسن بن نصر - محمد بن محمد - علی بن محمد بن اسحاق و پدرش - حسن بن یعقوب.

از اهل ری: قاسم بن موسی و پسرش - ابو محمد بن هارون صاحب الحصة - علی بن محمد - محمد بن محمد الكلینی - ابو جعفر الزمّاء.

از قزوین: مرداس - علی بن احمد.

از قابس: دو نفر مرد.

از شهر زور: ابن الخال.

از فارس: المجروح.

از مرو: صاحب الف دینار - ابو ثابت.

از نیشابور: محمد بن شعیب بن صالح.

از یمن: فضل بن یزید - و حسن پسرش - و جعفری - و ابنا الأعجمی - و

شمشاطی.

از مصر: صاحب مولودین - و صاحب مال بد کله - و ابورجاء.

از نصیبین: ابو محمد بن الوجناء.

از اهواز: حصینی.

(۲) لاحقین؛

۱ - علی بن فاضل مازندارانی.

۲ - مقدس اردبیلی

۳ - میرزا محمد استرآبادی.

۴ - سید ابن طاوس.

۵ - سید بحر العلوم؛

و غیر اینها علیهم السلام که تفصیل آنها در کتب مطوله مرقوم شده است.

بیان

معلوم نبودن وقت ظهور

امام زمان علیه السلام و تکذیب وقاتون

۱- از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده:

«اگر از دنیا یک روز بیشتر نماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا مردی از اولاد آن حضرت خارج شود و زمین را پر از عدل و قسط کند چنانکه از ظلم و جور پر شده است.»^(۱)

۲- روایت فضیل می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا این امر (ظهور) وقت دارد؟

فرمود: سه مرتبه: «کذب الوقاتون» یعنی کسانی که وقت می گذارند دروغ گو هستند.^(۲)

۳- روایت عبد الرحمان بن کثیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که داخل شد بر او مهزم الأسدی و گفت: خبر ده مرا فدایت شوم کی است این امری که شما منتظر آن هستید به تحقیق طولانی شد آن؟

۱. بشارة الاسلام، ص ۵۹، الامام المهدي، ص ۶۹، کمال الدین، ص ۱۶۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۴، ح ۳۵۰، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۱۱؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. اعلام الوری، ص ۴۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، ح ۵، منتخب الاثر، ص ۴۶۳، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۵ همین رویت به سند دیگر از عبد الکریم بن عمرو خثعمی.

امام علیه السلام فرمود:

«ای مهزم دروغ گفتند و قاتون و هلاک شدند مستعجلین و

نجات یافتند مسلمین و برگشت همه به سوی ما است.»^(۱)

۴ - محمد بن مسلم از آن حضرت نقل می کند که فرمود:

«هرکس از مردم بر تو وقت تعیین کند در ظهور آن حضرت از

تکذیب آن خوف نکن ما بر احدی وقتی معین نکرده ایم.»^(۲)

مؤلف: بعضی از روایات نادره که در آنها توقیت شده در صورت صحت

آنها باید توجیه کنیم به نحوی که بگوییم: ممکن است این امر در بعضی از

اوقات که ذکر شده و توقیت شده باشد لکن با تجدد چیزهایی که مصلحت،

را تغییر می دهد آن امر متجدد و تغییر مصلحت مقتضی تأخیر شود تا

وقت دیگر، و هكذا در بعد از آن تا این که برسد وقت حتمی که هیچ چیز

نمی تواند آن را تغییر دهد، پس غیر حتمی، حتمی می شود و غیر قابل

بداء.



۱. الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله، ص ۴۲۶، اصول الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۲؛ الانوار البهیة، شیخ عباس قمی رحمته الله، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۳، ح ۷؛ والامامة والتبصرة، ص ۹۵، ح ۸۷ بسند دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴، ح ۸، درج ۵۲، ص ۱۱۸، ح ۴۵ از غیبة النعمانی؛ ص ۲۹۴، ح ۱۳؛ به نقل از محمد بن یعقوب؛ الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله، ص ۴۲۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۳، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۵.

خبری

در تأیید وقوع بداء در زمان غیبت

از عمرو بن حمق رضی الله عنه که یکی از چهار نفر صاحب اسرار امیر مؤمنان علیه السلام، آن گاه که او را ضربت زده بودند در کوفه تا این که فرمود: «به جان خود قسم که من از شما مفارقت خواهم کرد، آن گاه فرمود: تا سنه هفتاد بلاء است» و این را سه مرتبه فرمود.

گفتم: آیا پس از بلاء رخائی هست؟ پس فرمود:

«آری به درستی که بعد از بلاء رخائی است و خداوند مخو می کند آنچه را که می خواهد و ثابت می کند و در نزد او است أم الكتاب». (۱)



۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۱۴، ح ۱۵۳؛ همین رویت به سند دیگر از ابی حمزة شمالی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۴، ح ۳۹، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۰، ح ۳۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۳۰۰، ح ۱۶.

بیان

القاب و اسماء مبارکه آنحضرت ﷺ

بدان که مرحوم ثقة الاسلام نوری در نجم الثاقب یک صد و هشتاد و دو اسم از برای آن حضرت ذکر نموده؛ ما در این جا به ذکر چند اسم از آن اسماء مبارکه تبرک می جوئیم:

۱ - خلف و خلف صالح. (۱)

۲ - حَجَّت. (۲)

۳ - قائم. (۳)

۴ - بقیة الله. (۴)

و چون آن حضرت خروج کند، پشت کند به کعبه و جمع می شود سبب و سبزه مرد و اول چیزی که تکلم کند این آیه است:

«بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۵)

پس سلام نمی کند بر او سلام کننده مگر آنکه می گوید: السلام عليك يا بقیة الله في أرضه.

۱. کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۵؛ الخلائف الهدایة الکبری، ص ۳۶۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۱؛ الغیبة شیخ طوسی رحمته الله، ۱۲۱؛ کفایة الاثر، ص ۲۸۴، ح ۲.

۳. الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۲، ص ۳۸۳؛ معانی الاخبار، ص ۶۵؛ الغیبة النعمانی، ص ۱۵۴، ح ۱۱ و ۱۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰، باب ۱۲۹، ح ۱.

۴. کشف الحق، ص ۱۸۳؛ تفسیر الفرات علی بن ابراهیم الکوفی، ص ۱۹۳.

۵. سوره هود، آیه ۸۶ «أَنْجِهْ خَدَاوَنَدَ بَرَايَ شَمَا بَاقِيْ غَاذَرَدَه (از سرمایه های حلال)، بَرَايَتَانِ بَهْتَرِ اسْتِ اِگَرِ اِيْمَانِ دَاشْتَه بَاشِيْدَه»

۵ - شرید: ^(۱) به معنی رانده شده که در لسان روایات وارده از امیرالمؤمنین علیه السلام و امام باقر علیه السلام به این اسم مذکور شده است به این معنی که این خلق منکوس نه جنابش را شناختند و نه قدر و جودش را دانستند و نه در مقام اداء حقش برآمدند.

۶ - غریم: و این لفظ ااضداد است هم به معنای طلب کار است و هم به معنای بدهکار، طلب کار است به اعتبار قیام او بر خون خواهی جدش سید الشهداء علیه السلام و دادخواهی مظلومان، و بدهکار است به اعتبار این که او شبیه شخص مدیون است که خود را مخفی می کند از مردم به علت دیون خود ^(۲).

۷ - م ح م د علیه السلام ^(۳): ولکن مقتضای اخبار کثیره حرمت بردن این اسم مبارک است در مجالس و محافل تا ظهور موعود السرور آن حضرت.

۸ - مهدی علیه السلام ^(۴): که اشهر اسماء و القاب آن حضرت است در نزد جمیع فرق اسلامی.

۹ - منتظر: به فتح ظاء؛ انتظار برده شده که همه خلائق منتظر قدوم مبارک او هستند ^(۵).

۱۰ - صاحب الزمان علیه السلام: که ولی عصر ما آن حضرت می باشد «تلك عشرة كاملة» ^(۶).



۱. به این معنی در کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۷، همچنان که نجم الثاقب نقل کرده.

۲. الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۲، ص ۳۶۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۱۵.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶؛ الامالی شیخ طوسی رحمته الله، ص ۲۹۸؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۵.

۴. الغيبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۲۸۲؛ الارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵۳؛ عقد الدرر، ص ۴۰.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۲۳.

۶. المستدرک معحدث نوری رحمته الله ج ۲، ص ۳۸۰؛ الهدایة، ص ۳۶۸.

بیان

خصائص آن حضرت علیه السلام

و ذکر شمه از آن که قطره است از دریا

- ۱ - شرافت نسب چه آن جناب دارا است شرافت نسب همه آباء طاهرین خود را علیه السلام که نسبشان اشرف انساب است، و از طرف مادر: منسوب است به قیصرهای روم و منتهی می شود به شمعون الصفا وصی حضرت عیسی علیه السلام که منتهی می شود نسبش به بسیاری از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام.
- ۲ - بردن دو ملک او را در روز ولادت به عرش و خطاب حق تعالی به او که مرحبا به تو ای بنده من برای نصرت دین من و اظهار امر من و مهدی عباد من قسم خوردم به درستی که من به تو بگیرم و به تو بدهم و به تو بیامرزم... الخ.
- ۳ - جمع نمودن میان کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسم مبارک آن حضرت.
- ۴ - ختم وصیت و حجت در روی زمین به آن حضرت.
- ۵ - نبودن بیعت احدی از جبارین در گردن آن حضرت.
- ۶ - ندای آسمانی به اسم آن جناب مقارن ظهور.
- ۷ - کاسته شدن سرعت افلاک و بطوء حرکت آنها که هفت سال سلطنت او می شود و مقدار هر سالی ده سال از این سالهای شما.
- ۸ - سایه انداختن ابر سفید پیوسته بر سر آن حضرت و ندا کردن

منادی در آن امر که همه ثقلین و خافقین بشنوند که او است مهدی آل محمد علیه السلام پر می کند زمین را از عدل چنانکه پر شده از جور.

۹ - تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت و گذاشتن دست مبارک بر سر ایشان و رفتن کینه و حسد از دل‌هایشان.

۱۰ - استغنای خلق از نور شمس و قمر به نور آن جناب چنانکه در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ (۱)(۲)

چنین آمده است

مؤلف گوید: محدث قمی رحمته الله چهل و شش خصیصه بر آن جناب ذکر نموده طالبین مراجعه نمایند.



۱. سورة زمر (۳۹)، آیه ۶۹؛ «وزمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود.»

۲. به بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، و ص ۳۵۲، منتخب الاثر، ص ۶۳، ارشاد شیخ مفید رحمته الله، ص ۳۴۳، الغيبة، شیخ طوسی رحمته الله از ص ۴۳۶ تا ص ۴۶۶؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲؛ والمستجد، ص ۵۵۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۴.

بیان

تکالیف عباد نسبت به

امام عصر علیه السلام و ذکر شمه‌ای از آن

- ۱ - غصه‌ناک بودن به جهت غیبت و اختفای آن جناب که باعث حرمان دیده‌هاست از نور جمالش و منقطع شدن از فیوضات غیر متناهی، در عیون اخبار آمده چه بسیار مؤمنه و مؤمنی که متأسف و حیران و محزونند در وقت فقدان ماء معین، یعنی: حضرت حجت علیه السلام.
- ۲ - انتظار کشیدن فرج آن حضرت است که از افضل اعمال مذکور شده.
- ۳ - حج کردن و حجه دادن به نیابت امام عصر علیه السلام چنانکه در میان شیعیان مرسوم بود در قدیم و آن جناب تقریر فرمودند چنانکه قطب راوندی در کتاب خرایج روایت کرده.
- ۴ - برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت خصوص اگر اسم مبارک قائم باشد.
- ۵ - استمداد و استغاثه به آن جناب در هنگام شدائد و احوال و بلاهای و امراض و غیر اینها از گرفتاریهای روحی و جسمی چنانکه در روایات عدیده وارد شده‌است.
- ۶ - دعا کردن است از برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام از شرور شیاطین انس و جن و طلب تعجیل نصرت و ظفر و غلبه بر کفار و ملحدین

و بهتر است دعاء کند به این نحو:

«اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی
هذه الساعة و فی کلّ ساعة ولیّاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً
وعیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً وتمتّعه فیها طویلاً».

۷ - صدقه دادن است به آنچه ممکن شود در هر وقت برای حفظ
وجود مبارک آن حضرت. (۱)



۱. به بحار الانوار، ج ۵۲؛ وکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۳، مراجعه کنید.

علائم ظهور امام زمان حجت

ابن الحسن العسكري

﴿عجل الله تعالى فرجه الشريف﴾

□ علامات

□ حتميه

□ بدائيه

فصل اول

در بیان علامات حتمیه

۱ - خروج دجال لعین و آن ملعون ادّعی الوهیت کند و به وجود نحس او خون ریزی و فتنه در عالم واقع خواهد شد، و از اخبار ظاهر شود که یک چشم او مالیده و ممسوح است، و چشم چپ او در میان پیشانی او واقع شده و مانند ستاره می درخشد و پارچه خونی در میان چشم او واقع است.^(۱)

۲ - صیحه و ندای آسمانی است که همه اهل زمین و آسمان آن را بشنوند و بگویند: ای گروه خلائق آگاه باشید که این مهدی آل محمد است.^(۲)

۳ - خروج سفیانی است از وادی یابس که در ما بین مکه و شام است و اسم او عثمان بن عنسبه است؛ مردی ست بد صورت و آبله رو و چهار شانه و ازرق چشم و از اولاد یزید بن معاویه است و فتنه های او و خون ریزی آن در بلاد خصوصاً بغداد و کوفه و نجف و لشکر خود را دو قسمت کند یک قسمت به شام می فرستد و یک قسمت به مدینه منوره؛ و چون به مدینه

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۷، ح ۲۷. در باره دجال و سفیانی و صیحه و غیره می توان به کتابهای مانند: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۵؛ منتخب الانوار المضية، ص ۲۴، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۲۵؛ ابن ماجه، در سنن خود، ج ۲، ص ۱۳۴۷، الترمذی در الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۴۷۷، احمد در مسند، ج ۴، ص ۶؛ ابونعیم در حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵، ابوداؤد الطیالسی در مسند خود، ص ۱۴۳، ح ۱۰۶۷، و حاکم در مستدرک، ج ۴، ص ۴۲۸ و غیرهم دهها حدیث در این زمین از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت کردند.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۵۲، ح ۲؛ الزام الناصب، ص ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷؛ ح ۴۵؛ عقد الدرر، ص ۴۶ به نقل از سنن الدانی، ص ۷۸؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۴.

رسد سه روز قتل عام می کند و خرابی بسیار وارد آورد. تا این که آن قسمت از لشکرش به جانب مکه رود در پیدا به زمین فروروند و قسمت دیگر که به شام روند در بین راه لشکر حضرت حجت بر آنها ظفر یابند و تمام آنها را هلاک نمایند. (۱)

۴ - قتل نفس زکیه است از آل محمد علیهم السلام در مابین رکن و مقام. (۲)

۵ - خروج سید حسنی است از طرف دیلم و قزوین به تفصیلی که در کتب غیبت مسطور است. (۳)

۶ - کسوف آفتاب است در نیمه ماه رمضان و خسوف قمر در آخر آن. (۴)

۷ - ظاهر شدن کف دستی است که در آسمان طلوع نماید. (۵)



۱. منتخب الاثر، ص ۴۵؛ بخش این روایت در کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۰ آمد است؛ غیبة النعمانی، از ص ۲۹۹ تا ۳۰۶ در بارة خروج سفیانی همه این مطالب آمده است؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳، ح ۶۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۷، ح ۵۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹، ح ۴۹؛ منتخب الاثر، ص ۴۳۹، اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ کمال الدین، ص ۶۵۲، ح ۱ و ۲؛ الغیبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۴۲۵ و ۴۳۵؛ غیبة النعمانی، ص ۲۵۲، ح ۹؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۱۰؛ منتخب الاثر المضمیة، ص ۱۷۷؛ البرهان للمقی الهندی، ص ۱۴۴، ح ۱۰؛ عقد الدرر، ص ۱۱۱؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۶.

۳. الزام الناصب، ص ۱۸۸؛ و در این مورد می توان به کتابهای مانند اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۵، ح ۳۶۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ح ۵۳؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۳، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۳؛ و همچنان و راد شده به عنوان «رجل اسمه اسم نبی» در منابع مثل منتخب الانوار المضمیة، ص ۳۱؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۴۸، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳، ح ۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۷، ح ۷۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳، ح ۶۷؛ اعلام الوری، ص ۴۲۹؛ و شبیه آن در الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲، ح ۲۵۸؛ الغیبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۴۳۹ و ۴۴۴؛ غیبة النعمانی، ص ۲۷۱، ح ۴۵؛ الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۲، ص ۳۷۴.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

فصل دوم

در بیان علامات غیر حتمیه»

- و آنها بسیار است بعضی ظاهر دشده و بعضی هنوز واقع نشده و ما بعضی از آنها را در این جا ذکر می کنیم:
- ۱ - خراب شدن دیوار مسجد کوفه. (۱)
 - ۲ - جاری شدن نهری است از شط فرات در کوچه های کوفه. (۲)
 - ۳ - آباد شدن شهر کوفه بعد از خراب شدن آن. (۳)
 - ۴ - آب درآوردن دریای نجف است. (۴)
 - ۵ - ظاهر شدن ستاره دنباله دار است در نزدیکی ستاره جدی. (۵)
 - ۶ - وقوع زلزله و طاعون است در کثیری از بلاد. (۶)

-
۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۰؛ ائبابة الهداة، ج ۳، ص ۷۲۸، ح ۵۶؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۹ به نقل از ارشاد؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۳.
 ۲. الزام الناصب، ص ۲۱۶؛ الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله، ص ۴۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷، ح ۷۶؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ح ۵۲؛ ائبابة الهداة، ج ۳، ص ۵۱۵، ح ۳۶۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۴، ح ۱۲۲؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۴، الغیبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۴۶۸.
 ۴. ائبابة الهداة، ج ۳، ص ۵۱۵، ح ۳۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ح ۵۳؛ اعلام الوری، ص ۴۳۰؛ المستجد، ص ۵۵۴؛ منتخب الانوار المضية، ص ۱۹۱؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۳، الغیبة شیخ طوسی رحمته الله، ص ۴۶۹.
 ۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.
 ۶. الغیبة النعمانی، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، ح ۵۹؛ الارشاد شیخ

- ۷ - خروج سلاطين عجم است از شأن و وقار. (۱)
- ۸ - مسخ شدن طائفه ایست به صورت بوذینه گان و خراسان. (۲)
- ۹ - قتل بیوح است یعنی: قتل بسیار که آرام نمی گیرد. (۳)
- ۱۰ - تحلیه مصاحف و زخرف مساجد و تطویل منارات است. (۴)
- ۱۱ - شایع شدن فسق و فجور و اشاعه ظلم و جور. (۵)
- ۱۲ - آمدن باران شدیدی است در ماه جمادی الثانیه که مثل آن هرگز دیده نشده. (۶)
- ۱۳ - ظاهر شدن قحطی شدید است قبل از ظهور آن حضرت. (۷)
- ۱۴ - حرکت کردن بیرقهای سیاه است از خراسان و غیر اینها که در کتب مبسوطه ذکر شده است. (۸)



-
- مفید رحمته، ص ۳۵۹؛ الغيبة شیخ طوسی رحمته، ص ۴۳۸؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷.
۱. الملاحم والفتن، ص ۱۴۰؛ مشارق الانوار، ص ۱۱۲؛ الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۲۶۶؛ شرح نهج البلاغة، ج ۸، ص ۱۱۱؛ فتوح البلدان، ص ۴۲۷.
 ۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۹، ح ۸۲؛ الزم الناصب، ص ۱۸۵؛ الغيبة العثمانیة، ص ۱۴۳؛ الارشاد شیخ مفید رحمته، ص ۳۳۸.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ص ۲۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۸، ح ۵۵؛ الارشاد، شیخ مفید رحمته، ص ۳۶۰، كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۰؛ منتخب الانوار النضیة، ص ۳۵.
 ۴. منتخب الاثر، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۹، ح ۱۴.
 ۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳، ح ۲۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۲۵؛ الزام الناصب، ص ۲۷۶؛ بشارة الاسلام، ص ۷۵.
 ۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ الغيبة شیخ طوسی رحمته، ص ۴۷۴ و ۴۹۷؛ الفصول المهمة، ص ۳۰۲.
 ۷. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹؛ بشارة الاسلام، ص ۵۷ و ۱۹۵.
 ۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳، ح ۷۷؛ الزام الناصب، ص ۱۷۹؛ عقد الدرر، ۱۲۹، برهان المتقی الهندی، ص ۱۵۰، ح ۱۲؛ والحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۹، الخرائج، ج ۳، ص ۱۵۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۹، ح ۶۵.

بیان

سیره آن حضرت علیه السلام است

۱ - ابو بصیر روایت می کند از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«قائم علیه السلام مسجد الحرام را خراب می کند تا این که آن را به اساس خود برگرداند و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله را برمی گرداند به اساس خود و بیت را به موضع اصلی خود برگرداند و دست دزدان بنی شیبه را قطع نموده بر کعبه آویزان نماید.»^(۱)

۲ - ابوالجارود نقل می کند از امام باقر علیه السلام که آن حضرت فرمود:

«قائم آل محمد صلی الله علیه و آله سیصد و نه سال سلطنت کند؛ مدت لبث اصحاب کهف در غار؛ زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده بود، و شرق زمین و غرب آن را بر او فتح کند و مردم را می کشد تا این که باقی نماند مگر دین محمد صلی الله علیه و آله و رفتار می کند به رفتار سلیمان بن داود... الی آخر.»^(۲)

۳ - ابوبصیر نقل می کند: زمانی که قائم علیه السلام قیام کرد و داخل کوفه شود

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۳۶۸؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۴؛ الارشاد شیخ مفید رحمته الله، ص ۳۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، ح ۳۴؛ غیبة النعمانیة، ص ۱۸۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۳۷۲؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۱..

و امر می کند به خراب نمودن چهار مسجد تا این که آنها را برمی گرداند به جای اولی آنها و آنها را بی سقف قرار دهد و مساجد را بی شرفه کند و جماع نماید چنان که در عهد رسول خدا ﷺ بود و بزرگ راه توسعه دهد تا این که شصت ذراع شود و هر مسجدی که در سر راه واقع شود خراب می کند. (شاید مراد مسجدی باشد قسمتی از راه عمومی را گرفته مسجد بسازند)، و هر روزنه که به راه باز شود مسدود کند و همچنین هر جناح و چاه آبریز و ناودان که بر راه باز شود آنها را مسدود کند. (۱)

مؤلف گوید: تفصیل سیره آن حضرت به کتب مبسوطه موکول است.



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، ح ۶۱، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷، ح ۳۷۴؛ منتخب الانوار المضيئة، ص ۱۹۴.

بیان

شمائل آن حضرت است

- (۱) شکل آن جناب شکل رسول خدا صلی الله علیه و آله است بی تفاوت.
- (۲) خطی از موی سبز به رنگ زمرد از چنبره گردن تا نافش کشیده شده.
- (۳) وصف رعنائی او که در حق او آمده «المهدی طاوس أهل الجنة».
- (۴) صورت مبارکش مثل ستاره پر نور می درخشد.
- (۵) لون او عربی و جسمش اسرائیلی است.
- (۶) در گونه اش خال دارد مثل ستاره درخشان.
- (۷) أعلى الجبین أقرنی الأنف.
- (۸) أفرغ الشایا أجلی الجبهة.
- (۹) فی رأسه عمامة.
- (۱۰) وعلى رأسه ملک ینادی: «هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه» (۱).



بیان

مدت ملک و سلطنت آن حضرت علیه السلام و سال ظهورش

به ذکر سه روایت اکتفاء می‌کنیم:

۱ - عبدالکریم بن عمر الخشعمی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: سلطنت حضرت صاحب علیه السلام چقدر است؟ امام فرمود:

«هفت سال که هر یک سال آن برابر است با هفتاد سال شما.»^(۱)

۲ - ابوبصیر از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود:

«قائم علیه السلام خروج نمی‌کند مگر در سالهای طاق سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.»^(۲)

۳ - در روایت جابر بن یزید جعفی آمده که به امام باقر علیه السلام گفتم: چقدر

درنگ می‌کند قائم علیه السلام در عالم خود تا این که بمیرد؟ فرمود:

«نوزده سال از روز قیام تا روز مرگش.»

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۲. همان، ج ۵۸، ص ۹۱، ح ۱۱.

بیان

عدد اصحاب آن حضرت علیه السلام

- ۱- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:
«عدد انصار آن جناب عدّه اهل بدر است (۳۱۳) مرد.»^(۱)
- ۲- محمد حصرمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند از آبای خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود:
«یا علی به درستی که قائم ما زمانی که خروج نماید، مجتمع می شود بر او سیصد و سیزده مرد به عدد مردان بدر، پس زمانی که وقت خروج او برسد، برای آن حضرت شمشیری در غلاف است آن شمشیر نداء می کند: ای ولی خدا! بلند شو و بپا خیز و بکش دشمنان خدا را.»^(۲)
- ۳- در روایت عبدالله بن عجلان آمده: چگونه مطلع می شویم از ظهور؟
فرمود:
«صبح کند یکی از شما در حالی که در زیر سرش صحیفه باشد که در او نوشته شده: «طاعة معروفة.»»^(۳)



۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴.
۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۲.
۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۲۲؛

بیان

برکات ظهور آن حضرت ﷺ

- ۱- امن کامل بر همه و وجودات حتی بهائم و سباع ظاهر است به نحوی که گوسفند با گرگ با هم باشند و اذیت گرگ به گوسفند نرسد و بچه‌ها با عقرب و مار بازی کنند و آنها آزاری نرسانند.
- ۲- بیرون آمدن معادن زیر زمین بدون زحمت استخراج حتی این که زمین پاره‌های جگر خود را بیرون کند، از معصوم پرسیدند: مراد از فلز کبد چه چیز است؟ فرمود: امثال ستونهاست از طلا و سایر معدنیها.
- ۳- فرح اهل آسمان و سرور اهل زمین و خوشحالی طیور و وحوش حتی ماهیان دریا.
- ۴- زیاد شدن آبها و وفور مأكولات و ظاهر شدن خزائن بر اهل آن زمان.
- ۵- زمین چیزی از بذر و تخم را ضایع نکند مگر این که بیرون کند آن را و به ثمر رساند و آسمان چیزی از قطرات رحمت را مضایقه نکند مگر این که به زمین نازل نماید و آن حضرت هفت سال و یا هشت سال یا نه سال سلطنت کند؛ آرزو کنند مردم آن زمان: ای کاش مرده‌ها زنده می‌شدند و خیرات آن زمان را درک می‌نمودند!
- ۶- متنعم شدن اهل زمان آن جناب با نعمتهایی که کسی تا آن زمان متنعم نشده است.^(۱)



۱. به کتب شریف ارشاد شیخ مفید رحمته الله، ج ۲، ص ۳۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۵، منتخب الاثر، ۴۸۳، کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۷۶.

بیان زیارت

آن جناب به زیارتی که در توقیع شریف از آن بزرگوار
صدور یافته

إذا أردتم التوجه بنا إلى الله تعالى وإلينا فقولوا كما قال الله تعالى:
«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ
وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ
وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ
الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعَلَمُ
الْمَصُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدُّ غَيْرِ مَكْذُوبٍ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيُ وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتَكْبِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي،
السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أَشْهَدُ مُوَالِي أَنِّي أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ
 إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
 وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ
 وَالْحَسَنُ حُجَّتَهُ وَالْحُسَيْنُ حُجَّتَهُ وَعَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدُ
 بْنُ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ
 وَعَلِيٌّ بْنُ مُوسَى حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ
 حُجَّتَهُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ
 وَالْآخِرُ وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا
 لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، وَأَنَّ الْمَوْتَ
 حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ،
 وَأَنَّ الصُّرَاطَ وَالْمَرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ
 وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِنَّ حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ
 خَالَفَكَ وَسَعِيدٌ مَنْ أَطَاعَكَ، فَأَشْهَدُ عَلَى مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا
 وَليُّكَ وَبَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا
 سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَتَنَفَّسِي
 مُؤْمِنَةً بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ
 يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرُكُمْ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي
 خَالِصَةٌ لَكُمْ، آمِينَ آمِينَ» (١).

بیان

این که آخرین کسی که می‌میرد حضرت حجت علیه السلام است

و بین مرگ آن حضرت و قیام قیامت چهل روز می‌شود و غسل و نماز او را امام حسین علیه السلام برگزار می‌کند:

۱ - محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«زمین از حجت خالی نماند آن حجت حلال و حرام را بیان کند و به راه خدا دعوت نماید و وجود حجت از روی زمین قطع نشود، مگر چهل روز پیش از قیام قیامت و زمانی که حجت از زمین برداشته شد، درهای توبه به روی مردم بسته می‌شود. و بر هیچ نفسی ایمان او منفعت نکند که از پیش از رفع حجت مؤمن نشده باشد؛ و اینان شرار خلق خدا هستند و اینها هستند که قیامت بر آنها به پا شود.»^(۱)

۲ - در روایت جعفر بن محمد از کرام از امام صادق علیه السلام آمده که آخرین

کسی که می‌میرد امام است تا کسی حجت نداشته باشد خداوند او را بی حجت قرار داده.^(۲)

۳ - در روایت عبدالله بن قاسم بطل از امام صادق علیه السلام آمده که امام

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۷.

۲. اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۸۷.

حسین علیه السلام رجوع کند و همه مردم آن را می شناسند و پس از معرفت کامل به آن جناب، مرگ حضرت حجت فرا رسد؛ و امام حسین او را غسل کند و کفن نماید و حنوط دهد و در قبر بگذارد و امر وصی را تکفل نکند مگر وصی. (۱)

این سه روایت از حلیة الأبرار حر عاملی نقل شد.

مؤلف گوید: در جنات الخلود فوت آن نحضرت را به عنوان شهادت از ضربت زنی ملیحه نام زنی ریش دار ذکر کرده است و مؤید این مطلب است حدیث مشهو که فرمودند:

«ما مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»^(۲) والله العالم.



۱. حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۸۹.
۲. الغيبة، شیخ طوسی رحمته الله، ص ۲۱۷.

باب نادر در ذکر

ازواج و اولاد آن حضرت علیه السلام بنا به نوشته جنات الخلود

در آن کتاب می‌نویسد: یک زوجه دائمه از ابی لهب داشت که نام و نشان او معلوم نیست و ایضاً معلوم نیست که از او فرزند داشت یا نداشت و همچنین عدت اولاد آن حضرت و مکان ایشان معلوم نیست و محتمل است که اولاد بسیار به هم رسانیده در اطراف عالم منتشر شده باشند؛ چه آن حضرت ارباع و اقطاع ربع مسکون را سیاحت و در اکثر امکنه تأهل نموده فرزندان به هم می‌رسانند به دلیل آن که در شریعت ترک تأهل جایز نیست، مروی است که ما دام هزار پسر رشید قابل سواری و جهاد از وی به هم نرسد وفات نیابد.



بیان مدت عمر

آن جناب علیه السلام تا زمان تألیف این مختصر که

۱۴۰۷ هجری است

از حین ولادت موفور السعاده آن حضرت تا حین تحریر این کتاب که در پانزدهم ربیع الثانی یک هزار و چهار صد و هفت هجری قمری است عمر مبارک آن جناب بالغ بر یک هزار و یک صد و پنجاه و دو سال می‌شود بنابراین که ولادت آن حضرت سال دویست و پنجاه و پنج قمری

بوده باشد، و اما بنابر این که ولادت آن جناب دویست و پنجاه و شش بوده
یک هزار و یک صد و پنجاه و یک سال از عمر مبارکش می گذرد.

الحمد لله على منه باتمامه

وصلی الله على محمد وآله

ورزقنا الله لقاءه والإستشهاد بين يديه

* * *